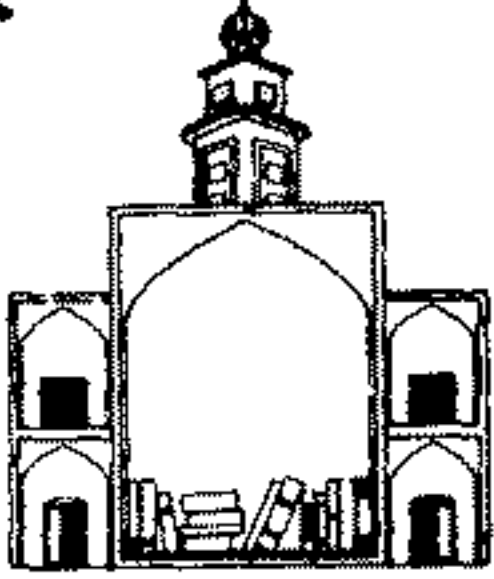




# رجعت

از دیدگاه عقل ، قرآن ، حدیث

نگارش : حسن طارمی  
زیر نظر : استاد سبحانی



۳۹۹

# رجعت

از دیدگاه عقل، قرآن، حدیث

نگارش: حسن طارمی  
زیر نظر: استاد سبحانی

این کتاب بطور فشرده  
رجعت را مورد بحث و  
تشریح قرار می دهد، که بعد  
از بررسی و اصلاح اعرابی  
بوسیله این دفتر منتشر و در  
اختیار علاقه مندان قرار  
می گیرد، امید است که مورد  
رضایت پروردگار متعال  
باشد.

ناشر:

دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم

رجعت: ازدید گاه عقل، قرآن، حدیث

\*

نگارش: حسن طارمی

زیر نظر: استاد سبحانی

تاریخ طبع: تابستان ۱۳۶۵

تیراژ: ۵۰۰

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

### تلاشهای نافرجام و عقاید شیعه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دو گروه برای تحقیق در عقاید شیعه تلاش فراوان نموده و در تجزیه و تحلیل و یا به اصطلاح نقد و بررسی آن کوشش جدی از خود نشان داده‌اند. این دو گروه عبارتند از:

۱ - مستشرقان و خاورشناسان: این گروه که غالباً اسلام را از کتابهای مسلمانان اهل سنت اخذ کرده بودند، وقتی در برابر تحقیق یک چنین رستاخیز عظیم در منطقه قرار گرفتند، و رهبر آن را یک مسلمان شیعی یافتند که از صمیم اسلام، و واقعیت تشیع اخگر این انقلاب را فروزان ساخت و سرانجام با شعله ور شدن آن طاغوت و طاغوتیان در آتش قهر و خشم مسلمانان پرشور سوختند و منافع اربابان ایشان قطع گردید؛ بر آن شدند که از عقیده شیعه و ریشه‌های آن و ویژگیهای این مکتب آگاهی‌هایی، به دست بیاورند و این اطلاعات را در اهداف کلی استشراق بگنجانند. از این جهت در دانشگاههای غرب، بالأخص مجامع شرق‌شناسی، اقبال فراوانی بر شناخت این مذهب پدید آمده و رساله‌ها و کتابهایی صحیح و ناصحیح در این مورد منتشر شده است. و هم‌اکنون نیز ادامه دارد.

۲ - نویسندگان مزدور حکام مرتجع در منطقه: این گروه از نویسندگان که مزدوران - و به اصطلاح عرب: «مرتزقه» - حکام مرتجع می‌باشند، برای حفظ سیادت و قدرت آنان بر آن شدند که از صدور این

انقلاب حتی در صورت مکتبی و مفهومی آن، کاملاً پیشگیری کنند. یکی از راههایی که آنها برای رسیدن به هدف خود برگزیده‌اند، مشوش جلوه دادن فرهنگ اصیل این انقلاب است. اینان با طرح عقاید شیعه به نحوی که خود مایلند، مطالبی را به مکتب شیعه نسبت داده‌اند که روح تشیع و کتابهای این مذهب کاملاً از آن پیراسته است، و علماء و دانشمندان مکتب در تمام قرون خود را از آن نسبتها پیراسته دانسته و آنها را ساخته اندیشه‌های شیاطینی خوانده‌اند که پیوسته در خدمت ستمگران و زورگویان هستند.

تنها هدف اینگونه قلم‌بدستان آنست که جوانان پرشور مسلمان را در منطقه، از این مکتب دور کنند، بدین جهت می‌بینیم که در طول صد سال اخیر، مجموعه کتبی که پیرامون عقیده شیعه از نظر تحلیل و نقد نگاشته شده، از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند، ولی شماره کتابهای منتشر شده از ۲۲ بهمن ۵۷ تا این لحظه که قلم بر روی این صفحات می‌گردد، از چهل عدد گذشته است. بخش اعظم این کتابها با بودجه حکومتهای مرتجع منطقه چاپ و به صورت رایگان منتشر می‌گردد. هر نویسنده‌ای که در این زمینه نوشته‌ای، هر چند مبتدل و بی‌سند، بنویسد، علاوه بر آنکه جایزه بزرگی را دریافت می‌دارد، کتاب او به چاپ رسیده و کلیه نسخه‌های آن در اختیار سازمان پخش و نشر استعماری منطقه قرار می‌گیرد. و اگر هم بخشی از آن به فروش رسد، کلیه درآمد حاصل از آن متعلق به نویسنده می‌باشد.

«از قضا سرکنگبین صفرا فرود». نیرنگ و خدعه‌ای که این مزدوران در جهت ضربه زدن بر فرهنگ انقلاب و آسیب رساندن به زیربنای فکری آن زدند، نه تنها سودی نبخشید و از شور و علاقه جوانان مسلمان نسبت به فراگیری این مکتب نکاست، بلکه این بلندگوهای استعمار را رسوا کرد و



همه آنان را به عنوان «وعاظ السلاطین» شناساند. از این جهت شدت عطش حقیقت جویان و واقعیت طلبان در جهان اسلام پیوسته رو به افزایش است و از نقاط دور و نزدیک جهان که صدای این انقلاب - که همان صدای نجات مسلمانان از چنگال چپاولگران غرب و شرق است، به گوش آنان رسیده، همواره خواهان کتاب و رساله در شناخت ماهیت این حرکت عظیم و زیربنای فرهنگی آن می باشند.

اینک برای آنکه نمونه ای از تلاشهای نافرجام این گروه را که از تهمت زدن بر مکتب تشیع پروائی ندارند، ارائه دهیم، یکی از دروغهای شاخدار نوشته یکی از همین قماش نویسندگان را که در شمار مزدوران حکام مرتجع منطقه است، نقل می کنیم، تا روشن شود که این گروه تا چه اندازه بیرحمانه و وقیحانه بر عقاید شیعه می تازند و از دروغ بستن و تهمت زدن دریغ ندارند. این نویسنده در تمام کتابهای خود یک اندیشه باطل و پنداری را - که راوی آن «سیف بن عمر» کذاب و دروغ پرداز است، زیربنای تحقیقات خود قرار داده و بر اساس آن مذهب شیعه را ساخته و پرداخته عبدالله بن سبا یهودی (رجل افسانه ای و پنداری) دانسته و به این اکتفا نکرده، حتی اعتقاد به غیبت امام زمان (عج) و رجعت را نیز از تراوشات فکری او معرفی نموده است.<sup>۱</sup>

همین نویسنده در یکی از کتابهای خود به نام «الشیعة و اهل البیت»<sup>۲</sup> پیرامون اعتقاد شیعه به وجود حضرت مهدی (ع) می گوید: «فکفی فیہ القول انهم یصرحون فی کتبهم انفسهم انه لم یولد ولم یعثر علیه ولم یرلّه اثر مع کلّ التفتیش والتنقیب: اما امام دوازدهم. در موهوم بودن او

۱ - درباره افسانه عبدالله بن سبا به پرسش هشتم این رساله، صفحه ۷۲ رجوع شود.

۲ - صفحه ۲۹۹، ط. اداره ترجمان السنه پاکستان.

همین بس که شیعیان خود در کتابهای خویش تصریح می کنند که او متولد نشده و کسی بر او دست نیافته است، و با تمام تلاش و پیگیری اثری از او دیده نشده است».

شما خواننده گرامی می دانید که این سخن تا چه حد باطل و دروغ بیرحمانه است. نه تنها علمای شیعه بر تولد این امام اتفاق نظر دارند، بلکه در بین علمای اهل سنت نیز متجاوز از صد نفر بر ولادت او به سال ۲۵۶ هجری اقرار کرده اند.

در این رساله یکی از عقاید شیعه به صورت منطقی و کاملاً محققانه و بدون موضع گیری قبلی مطرح و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. و روشن شده است که عقیده به رجعت نه مخالف کتاب است، نه مخالف حدیث رسول گرامی است و نه با سنت حکیمانۀ خداوند بزرگ در جهان آفرینش ناسازگاری دارد. از طرف دیگر چون در این زمینه روایات متضافی از پیشوایان اهل بیت وارد شده است، ما به آن اعتقاد جدی داریم.

امیدوار است با خواندن این رساله بسیاری از مشکلاتی که نویسندگان مزدور در برابر مسأله رجعت مطرح ساخته اند، برطرف گردد. و نیز موضع این عقیده از دیدگاه کتاب و سنت و هماهنگی این دو حجت با چنین عقیده ای روشن شود.

این کتاب، اثر فاضلانۀ نویسنده توانا و متعهد به اسلام جناب آقای حسن طارمی است که با پی گیری خاصی که روش اهل تحقیق است، موضوع را مطرح و جوانب آن را بررسی نموده است. و اینجانب افتخار نظارت بر آن را داشته است. امیدوار است مورد پذیرش درگاه حق قرار گیرد.

جعفر سبحانی

قم - مؤسسه امام صادق (ع)

۱۳۶۴/۹/۲۵ برابر سوم ربیع الثانی ۱۴۰۶ قمری.

## طرح مسأله

یکی از مباحثی که از دیرباز پیرامون آن سخن گفته شده و پیوسته مورد نقد و ایراد از یکسو، و پاسخشگوئی و دفاع از سوی دیگر بوده، مسأله «رجعت» است. بدین معنی که برخی از آیات قرآن شریف و روایات منقول از خاندان رسالت از بازگشت گروهی از انسانها به دنیا پیش از برپائی رستاخیز گزارش می دهند، و پیروان آئین تشیع نیز در پذیرش آن کمترین تردید به خود راه نداده، یقین به وقوع چنین رویدادی دارند. بدین جهت در کتب عقاید و کلام به صورت مختصر و کوتاه از این عقیده سخن به میان آمده و در صورت لزوم به دلایل و شواهدی بر صحت آن اشاره شده است.

اما برخی از نویسندگان مسلمان در گذشته و حال در کتاب های خود به نقد اصل رجعت پرداخته، شبهاتی پیرامون آن وارد کرده اند. و چه بسا اظهار داشته اند که این عقیده ریشه اسلامی ندارد و از اندیشه ها و عقاید مکاتب و مذاهب دیگر به اسلام سرایت نموده است. البته عالمان بزرگ اسلامی - که پاسداران مرزهای عقیده و ایمان هستند، هرگز اینگونه انتقادات و اعتراضات را بدون پاسخ نگذارده، با بیان و قلم، رایت مقدس دفاع از آرمانهای اصیل اعتقادی را بردوش کشیده اند.

از این رومی بینیم که کتب بسیاری در بررسی عقیده رجعت و نفی شبهات وارد پیرامون آن، نگاشته و هرگاه مخالفان و منکران لبه حمله خویش را تیزتر کرده اند، اینان نیز بر شمار نوشته های علمی خود افزوده و چون مشعلهایی فروزان به روشننگری و هدایت پویندگان راه حق و



جویندگان چشمه های زلال معرفت پرداخته اند. مثلاً در قرن دوم و سوم هجری کتابهایی چند بدست توانمندانشمندان شیعه درباره رجعت نوشته شده، و در قرن چهارم و پنجم شمار آنها کاهش یافته و از قرن ششم به این سو گاهگاه نوشته ای در این زمینه تألیف گردیده است. همچنانکه در چند دهه اخیر نیز به علت گسترش مخالفتها و انتقادات، به ویژه از سوی برخی مذاهب جدیدالتأسیس، شماری از عالمان و قلم پردازان به تألیف کتاب مستقل و استدلالی در همین مبحث دست یازیده اند.

اینک به منظور روشن ساختن اذهان کلیه کسانی که مایلند این مسأله را با کمال بی طرفی مطالعه و بررسی کنند، بحث رجعت را در صفحات آینده بررسی کرده از خلاصه گویی پیروی می کنیم. مباحث ما را در این رساله، اموریاد شده در زیر تشکیل می دهد:

- ۱ - مفهوم رجعت.
- ۲ - شیعه و رجعت.
- ۳ - ظهور مهدی منتظر و رجعت.
- ۴ - امکان رجعت از دیدگاه عقل.
- ۵ - بازگشت به دنیا در اتمهای پیشین.
- ۶ - زمینه های مُساعد رجعت در قرآن و صحاح و سنن.
- ۷ - دلیل وجود رجعت در اتم اسلامی.
- ۸ - پرسش ها و پاسخ ها پیرامون رجعت.

## مفهوم رجعت

رجعت در لغت به معنای «بازگشت» بکار می رود و در اصطلاح به بازگشت گروهی از مردگان به این جهان همزمان با قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام گفته می شود، و طبعاً بازگشت این گروه قبل از فرارسیدن رستاخیز خواهد بود. روی این اصل گاهی از رجعت در شمار رویدادهای قبل از قیامت یاد می شود و گاهی در زمره حوادث مربوط به ظهور مهدی منتظر مذکور می گردد. ولی باید دانست که مسأله رجعت از دیدگاه شیعه رویدادی است مستقل از دو موضوع یاد شده (قیامت - و ظهور حضرت مهدی)، اگر چه بین هر سه موضوع پیوند زمانی برقرار است.

محدث گرانقدر شیعی شیخ حرّ عاملی می نویسد:

«مراد از رجعت در نزد ما همانا زندگی بعد از مرگ و پیش از قیامت است، و همین معنی است که از لفظ رجعت به ذهن خطور می کند و دانشمندان بر آن تصریح کرده اند».<sup>۱</sup>

فقیه و متکلم توانای شیعی شیخ مفید می فرماید:

«خداوند شماری از امت محمد - صلی الله علیه وآله - را بعد از مرگشان و پیش از برپائی قیامت برمی انگیزد، و این از اختصاصات مذهب آل محمد علیهم السلام می باشد و قرآن بر درستی آن گواهی می دهد».<sup>۲</sup>

دانشمند متبحر شیعه در قرن چهارم سید مرتضی علم الهدی پیرامون

---

۱ - الايقاظ من الهجعه فی البرهان علی الرجعه، باب دوم.

۲ - بحار الأنوار ۵۳/۱۳۶ (نقل از «المسائل السرویه» شیخ مفید).

رجعت از نظر شیعه می نویسد:

«عقیده شیعه امامیه چنین است که خدای متعال به هنگام ظهور امام زمان حضرت مهدی - عجل الله فرجه الشریف - گروهی از شیعیان را که پیش از قیام آن حضرت از دنیا رفته اند، به دنیا باز می گرداند تا آنان به پاداش یاوری و همراهی و درک حکومت آن وجود مقدس نائل آیند؛ و نیز برخی از دشمنان حضرتش را زنده می کند تا از ایشان انتقام گیرد، بدین ترتیب که آشکاری حق و بلندی مرتبت پیروان حق را بنگرند و اندوهگین شوند».<sup>۱</sup>

علامه مجلسی - قدس سره - پس از نقل روایات فراوان و ذکر اقوال بزرگان درباره رجعت می نویسد:

«از دیدگاه ما (شیعیان) رجعت به (گروهی از) مؤمنان راستین و کافران فرو رفته در گرداب کفر و الحاد اختصاص دارد و کسی غیر از این دو گروه به دنیا باز نخواهد گشت».<sup>۲</sup>

از این بیانات و با توجه به احادیثی که در کتب معتبر شیعه گردآوری شده به روشنی بر می آید که شیعیان رجعت را منحصر به بازگشت گروهی از مؤمنان و کافران می دانند و بس. اینان با استناد به دلائل متقن و خلل ناپذیر معتقدند که بنا بر وعده حتمی الهی، آخرین ذخیره خداوندی، حضرت مهدی - که همانم و هم کنیه پیامبر خاتم و از نسل آن حضرت می باشد - در روزگاری که زمان آن بر ما پوشیده است، پرده غیبت را کنار می زند و با ظهور خویش کاخ ستمگران را درهم می شکند، خداجویان را به عزت می رساند، شوکت مسلمین را زنده می کند و خفاشان

۱ - بحار الأنوار ۵۳/۱۳۸ (نقل از رساله ای که سید مرتضی در پاسخ مردم ری نوشته است).

۲ - بحار الأنوار ۵۳/۱۳۸.

شبهای تیره را برای همیشه از صفحه روزگار محو می نماید. آنگاه همزمان با قیام این رادمرد عدل گستر گروهی از مؤمنان و منکران به جهان مادی بازگشته و هر گروه بر اساس کردار پیشین خود به ثواب و عقاب نائل می آیند.<sup>۱</sup>

---

۱ - ظهور حضرت ولی عصر و قیام جهانی آن حضرت مورد اتفاق همه فرق اسلامی بوده، و در بسیاری از کتب حدیثی، تاریخی و کلامی دانشمندان مسلمان بر صحت این عقیده تصریح شده است. برای آشنائی با نظریات و اعترافات شخصیت‌های اسلامی در این زمینه به کتاب فارسی «دانشمندان عاقله و مهدی موعود» (نگارش آقای دوانی) و کتاب عربی «منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر» (تألیف حضرت آیه الله صافی) و دیگر کتب مربوطه رجوع شود.

## شیعه و رجعت

هیچگونه تردیدی نیست که شیعه به رجعت اعتقاد دارد و همه دانشمندان بزرگ این مکتب، اعتقاد به رجعت را از ویژگیهای پیروان امامان معصوم علیهم السلام بر شمرده‌اند، تا بدانجا که پیروی مذهب تشیع و اعتقاد به رجعت متلازم یکدیگر بوده و برخی از یاران و پرورش یافتگان مکتب «اهل بیت» با همین صفت معرفی شده‌اند، و خرده‌گیران بر شیعه نیز همین اعتقاد را وسیلهٔ نکوهش و مخالفت خویش قرار داده‌اند. علامه مجلسی بیش از پنجاه تن از عالمان شیعه را نام می‌برد که اصل رجعت را پذیرفته و روایات مربوط به آن را در کتب خویش آورده‌اند. از این گروهند:

سلیم بن قیس هلالی (متوفای سال ۹۰)، حسن بن صفار (م ۲۹۰)،  
علی بن ابراهیم قمی (استاد کلینی)، ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۸)،  
محمد بن مسعود عیاشی (معاصر کلینی)، ابو عمرو کثی (معاصر کلینی)،  
شیخ صدوق (م ۳۸۱)، شیخ مفید (م ۴۱۳)، سید مرتضی (م ۴۳۶)،  
ابوالفتح کراچکی (م ۴۴۹)، ابوالعباس احمد بن عباس نجاشی (م ۴۵۰)،  
شیخ طوسی (م ۴۶۰)، سید رضی الدین بن طاووس (م ۴۶۴) و...

همومی نویسد: «اعتقاد به رجعت در تمام دوره‌ها مورد اجماع فرقه شیعه بوده و چون خورشید بر تارک آسمان می‌درخشد و کسی را یارای انکار آن نیست».<sup>۱</sup>

---

۱ - بحار الأنوار ۵۳/۱۲۲ - ۱۴۴.

شیخ صدوق در کتاب اعتقادات می گوید: «عقیده ما درباره رجعت این است که این رویداد قطعاً به وقوع می پیوندد».<sup>۱</sup>

شیخ مفید نیز عقیده به رجعت را از ویژگیهای پیروان خاندان رسالت می داند.<sup>۲</sup> سید مرتضی معتقد به اجماع شیعه درباره رجعت است و می گوید: «پیروان این مذهب در این باره کمترین اختلافی ندارند».<sup>۳</sup>

شیخ حرّ عاملی می نویسد: «فزونى نویسندگانى که روایات مربوط به رجعت را در کتب مستقلّ یا غیر مستقلّ گرد آورده اند - و تعداد آنها از هفتاد کتاب تجاوز می کند - دلیل بر قطعی بودن اعتقاد به رجعت از دیدگاه شیعه است».<sup>۴</sup>

شیخ طوسی در تفسیر تبیان<sup>۵</sup> و امین الدین طبرسی در تفسیر مجمع البیان<sup>۶</sup> و دیگر مفسران بزرگ شیعه درباره رجعت سخن گفته اند و بنا به نوشته صاحب کتاب «الایقاظ من الهجعه» صحت رجعت از نظر شیعیان امری مسلم، قطعی و انکارناپذیر بوده و بیشتر دانشمندان یا همه آنان این واقعیت را پذیرفته اند.<sup>۷</sup>

شیخ صدوق در کتاب «صفات الشیعه» اعتقاد به رجعت را از مشخصات پیروان این مکتب بر شمرده و حدیثی را از امام ششم حضرت صادق در این رابطه نقل می نماید.<sup>۸</sup>

۱ - اعتقادات صدوق بنا بر نقل بحار الأنوار ۵۳/۱۲۸.

۲ - بحار الأنوار ۵۳/۱۳۶ (به نقل از «المسائل السّرویه» شیخ مفید).

۳ - همانجا/۱۳۹.

۴ - الایقاظ من الهجعه، باب دوم.

۵ - تبیان ۸/۱۲۰.

۶ - مجمع البیان ۴/۲۳۵.

۷ - الایقاظ من الهجعه، باب دوم، دلیل پنجم.

۸ - بحار الأنوار ۵۳/۱۲۱ (به نقل از صفات الشیعه).



بنابراین قاطعانه می‌توان گفت که اصل رجعت از دیدگاه عالمان بزرگ شیعه، امری مسلم و قطعی بوده و با توجه به روایات بسیاری که از پیشوایان معصوم رسیده است، تردیدی در تحقق رجعت بر جای نمی‌ماند. علامه مجلسی که در حدیث‌شناسی سرآمد همه بزرگان و محدثان است و تتبع و پشتکار وی در گردآوری مجموعه گرانسنگ بحارالأنوار و شرح اصول کافی به وضوح دیده می‌شود، درباره روایات رجعت می‌نویسد:

«کسی که حقانیت ائمه اطهار علیهم السلام را باور کرده است، چگونه می‌تواند درباره مسأله متواتری که از آنان نقل شده و نزدیک به دوست روایت صریح در این زمینه رسیده و بیش از چهل تن از ثقات و عالمان شیعه آنها را در کتب خود آورده‌اند؛ شک داشته و این عقیده را با دیده تردید بنگرد؟ ... راستی اگر مسأله‌ای از این قبیل را نتوان از متواترات دانست، پس در کدامین موضوع می‌توان ادعای تواتر کرد؟<sup>۱</sup> شیخ حرّ عاملی نیز که از بزرگترین محدثان قرن دهم هجری بوده و کتاب پر بار «وسایل الشیعه» را در احادیث فقهی فراهم آورده است، روایات رجعت را فزون از شمار دانسته و قائل به تواتر معنوی اخبار وارده می‌باشد.<sup>۲</sup>

کوتاه سخن آنکه: شیعیان به پیروی از فرموده پیامبر گرامی و با رجوع به عترت نبوی بر این عقیده‌اند که پیش از تحقق قیامت کبری رویدادی خاص در جهان به وقوع می‌پیوندد و جمعی از مردگان به دنیا باز می‌گردند. این رویداد را «رجعت» می‌گویند و گاهی از آن به «قیامت صغری» تعبیر می‌نمایند.

۱ - بحارالأنوار ۵۳/۱۲۲ - ۱۴۴.

۲ - الايقاظ من الهجعه، باب دوم، دلیل سوم.

ناگفته نماند که این سخن نه بدان معنی است که از دیدگاه عقاید شیعی، اصل رجعت در شمار اصول دین بوده و همپایه اعتقاد به توحید، نبوت و معاد می باشد. بلکه بسان بسیاری از ضروریات دینی یا رویدادهای تاریخی انکارناپذیر، از مسلمیات قطعی محسوب می گردد.

به عنوان مثال: همه مسلمانان باور دارند که جنگ بدر، نخستین غزوه‌ای بود که بین مسلمانان و مشرکان مکه در سال دوم هجرت به قوع پیوست. اما قطعیت چنین حادثه‌ای و اعتقاد به وقوع آن در زمره اصول عقاید اسلامی به شمار نمی آید، و با اینهمه، کسی از مسلمانان را نیز یارای انکار آن نیست.

## ظهور مهدی منتظر و رجعت

برخی ناآگاهان چنین پنداشته‌اند که ظهور حضرت مهدی پس از غیبت همان رجعت است، در حالیکه چنین نیست. زیرا غیبت از نظر شیعه جز زندگی آن حضرت در این جهان ماده به صورت یکفرد ناشناخته چیز دیگری نیست و شیعه حضرت مهدی را زنده می‌داند و در انتظار ظهور حضرتش بسر می‌برد. اما رجعت به معنی زنده شدن گروهی از مؤمنان و کافران و بازگشت آنان به دنیا است و بهیچ روی با غیبت ارتباط ندارد. روایات رجعت در کتب شیعه موجود است و هر کس با مراجعه به آنها در می‌یابد که هیچگاه در هیچ روایتی، قیام امام عصر را رجعت نخوانده‌اند و هرگز کسی آن حضرت را مرده نمی‌داند تا ظهورش را بتوان رجعت خواند. گذشته از این، اگر رجعت همان انتظار ظهور منجی باشد، نباید شیعه را به خاطر داشتن چنین اعتقادی نکوهش کرد، چرا که برخی از فرق اسلامی - حتی از اهل تسنن - نیز بر این عقیده بوده و چشم بر راه ظهور شخصیتی از نسل رسول گرامی هستند.

خلاصه آنکه: مسأله رجعت و ظهور امام عصر علیه السلام دو رویداد مستقل از یکدیگرند، که یکی از آن دو (قیام حضرت مهدی) مورد تأیید همه فرق اسلامی بوده (اعم از اینکه متولد شده و هم اکنون زنده است و یا در آینده دیده به جهان خواهد گشود) و دیگری (رجعت) که چنین نیست و فقط شیعی مذهبان در باره آن بحث و گفتگو کرده‌اند. البته بر اساس روایات موجود، بین ظهور مهدی منتظر و وقوع رجعت پیوند زمانی وجود دارد، ولی این پیوند هرگز نشانه اتحاد و یگانگی دو مسأله نمی‌باشد.

نکته دیگری که از توضیح آن ناگزیریم، اینست که:

هرگاه ظهور پس از غیبت را رجعت بنامیم، باید در دو مورد بنا بر نظر اهل تسنن به رجعت قائل شویم:

۱ - شکی نیست که حضرت موسی به حکم آیه: «وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً...»<sup>۱</sup> مدت چهل شبانه روز از قوم خود جدا شد و دور از انظار آنان زندگی کرد، آنگاه پس از سپری شدن چهل روز به میان قوم خود بازگشت.

۲ - طبری و ابن سعد و دیگران چنین گزارش می دهند: «هنگامی که رسول خدا دعوت حق را لبیک گفت، خلیفه ثانی از جای برخاست و فریاد برآورد که: چند تن از منافقان پیامبر را مرده می پندارند. بخدا سوگند آن حضرت نمرده است، بلکه نزد پروردگار خود رفته است همانگونه که موسی بن عمران به آستان خدا شتافت و چهل شب از دیده مردم پنهان بود، سپس نزد ایشان بازگشت در حالیکه مردم او را مرده می خواندند. قسم به خدا، رسول گرامی باز می گردد و آنگاه دستها و پاهای کسانی را که به حضرتش نسبت مرگ دادند، جدا خواهد نمود»<sup>۲</sup>. البته وی پس از گفتگویی کوتاه با ابوبکر نظر خود را پس گرفت و رحلت پیامبر را باور کرد؛ اما این عبارات نشان می دهد که ظهور پس از غیبت محال نیست.

در فرازهای آینده به بررسی براهین عقلی و نقلی بر امکان رجعت و سازگاری آن با معارف اسلامی می پردازیم و موارد چندی از وقوع بازگشت به دنیا در زمانهای گذشته را مورد بررسی قرار داده دلائل تحقق آن را در زمان آینده، ذکر می کنیم.

۱ - اعراف: ۱۴۲ - «موسی را برای مدت سی شب به میعاد فرا خواندیم و آن را با ده شب دیگر به اتمام رساندیم. پس میقات پروردگارش چهل شب به طول انجامید».

۲ - تاریخ طبری ۴۴۲/۲ + الطبقات الکبری ۲/۲۶۶.

## امکان رجعت از دیدگاه عقل

پیش از آنکه به دلائل قرآنی و حدیثی رجعت بپردازیم، قبلاً امکان چنین پدیده‌ای را از نظر فلسفی و علمی بررسی می‌کنیم و آنگاه به سراغ قرآن می‌رویم.

نخست باید دانست که مسأله رجعت به جهان مادی با مسأله حیات مجدد در روز رستاخیز کاملاً مشابهت دارد و رجعت و معاد دو پدیده همگون هستند، با این تفاوت که رجعت محدودتر بوده و قبل از قیامت به وقوع می‌پیوندد؛ اما در قیامت همه انسانها برانگیخته شده زندگی ابدی خود را آغاز می‌کنند. بنابراین کسانی که امکان حیات مجدد را در روز رستاخیز پذیرفته‌اند، باید رجعت را که زندگی دوباره در این جهان است ممکن بدانند؛ و از آنجا که روی سخن ما با مسلمانان است و مسلمانان اعتقاد به معاد را از اصول شریعت خود می‌دانند، بناچار باید امکان رجعت را نیز بپذیرند.

معاد از نظر یک فرد مسلمان معاد جسمانی عنصری است، یعنی روح آدمی به همین بدن مادی عود می‌کند. حال اگر چنین بازگشتی در آن مقطع زمانی مقرون به اشکال و مانع نباشد، طبعاً بازگشت آن به این جهان قبل از قیامت نیز مقرون به اشکال نخواهد بود؛ چرا که امر محال در هیچ زمانی انجام پذیر نیست.

برای آنکه کمی گسترده‌تر سخن بگوئیم، یادآور می‌شویم که انسان تنها از چند عنصر مادی ترکیب نیافته، بلکه حقیقت وجود او را جوهری

مجرد به نام «روح» تشکیل می دهد که حیات وی به وجود همین روح بستگی داشته و همان است که بعد از مرگ زنده می ماند و در روز رستاخیز به بدن باز می گردد. وجود روح مجرد و زنده بودن آن امری است که مورد پذیرش همه فلاسفه الهی و پیروان شرایع آسمانی بوده از نظر دلائل عقلی و دریافتهای فطری قابل قبول است و قرآن نیز در این زمینه با صراحت سخن می گوید. براهین اثبات وجود روح بیش از آنستکه در اینجا منعکس گردد، ولی برای خواننده عزیز فقط یک دلیل وجدانی را مطرح می کنیم و آن اینکه:

هر فردی از افراد انسان، افعال و کارهای خود را به خویش نسبت می دهد و می گوید: گفتم، شنیدم، دیدم و... حرف «میم» که در آخر این کلمات قرار گرفته همان واقعیت انسان است که در زبان فارسی از آن به «من» تعبیر می کنند. آیا این «من» همان بدن انسان است و انسان واقعیتی جز بدن ندارد، و حقیقت زندگی جز آثار مادی بدن و واکنشهای فیزیکی و شیمیائی مغز و سلسله اعصاب چیز دیگری نیست؟

به عبارت دیگر: آیا روح و روان جز بدن انسانی و انعکاس ماده و خواص آن چیز دیگری نیست؟ و با بطلان این خواص و از میان رفتن تأثیرات متقابل اجزاء بدن در یکدیگر، روح و روان انسان نیز باطل شده و حقیقتی از انسان جز یک مشت رگ، و پوست و استخوان باقی نمی ماند؟ طرفداران این نظر از اصول «ماتریالیسم» الهام می گیرند. در این مکتب انسان به ماشینی می ماند که از ابزار و آلات مختلف ترکیب یافته و تأثیرات متقابل اجزاء ماده نیروی تفکر و درک در او پدید آورده و با پراکندگی اجزاء، آثار تفکر و حیات به کلی نابود می شود.

در برابر این نظر، نظر دیگری است که فلاسفه بزرگ جهان، بویژه حکمای اسلامی با دلائل روشن آن را ثابت کرده و به اصالت وجود



جوهری مستقل و اصیل که واقعیت انسان بدان بستگی دارد و از ماده و آثار ماده مجرد و پیراسته است، معتقد گردیده‌اند و بر وجود این جوهر که مبدأ حرکت و احساس در حیوان و تدبیر و اندیشه در انسان است، با دلائل فلسفی استدلال نموده‌اند. در میان آنهمه دلائل، دلیل روشنی دارند که چون جنبه همگانی دارد، ما آن را نقل می‌کنیم:

هر انسانی ناخودآگاه اعضاء بدن و حتی خود بدن را به واقعیت دیگری به نام «من» نسبت می‌دهد و می‌گوید: دست من، پای من، مغز من، قلب من و بدن من. یک چنین انتساب در حالت ناخودآگاه حاکی از آن است که هر فردی خود را به واقعیت دیگری به نام «من» وابسته می‌داند که در پشت پرده شخصیت ظاهری و مادی او قرار گرفته است و همه کارها، اعضاء و حتی بدن خود را به آن نسبت می‌دهد.<sup>۱</sup>

خداوند هنگامی که چگونگی آفرینش انسان را بازگو می‌کند، از دمیدن روح در وی یاد کرده به لحاظ ارج و عظمت این پدیده غیر مادی، آن را به خود نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ<sup>۲</sup>... ثُمَّ  
سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ  
وَالْأَفْئِدَةَ.<sup>۳</sup>

آن کسی که هر چه را آفرید، نیکو قرار داد و آفرینش انسان را از خاک آغاز کرد... سپس او را هماهنگ نمود و از

۱- نقل از کتاب «اصالت روح از نظر قرآن»/ ۲۴- ۲۵. طالبین تفصیل بیشتر به آن

کتاب رجوع کنند.

۲- سجده: ۷.

۳- سجده: ۹.

روح خویش در وی دمید، و برای شما گوش و چشم و قلب  
قرار داد.

در هر صورت، وجود روح مجرد از نظر همهٔ مسلمانان، قطعی و  
انکارناپذیر است و نیازی به ذکر دلیل و برهان ندارد. بنابراین بر  
هیچکس پوشیده نیست که آدمی با فرا رسیدن پیک اجل از میان  
نمی‌رود، بلکه تنها ارتباط بدن وی با روح قطع شده حیات مادی از  
کالبد او رخت بر می‌بندد. روح هرگز نمی‌میرد و مرگ جز گسسته شدن  
پیوند روح از بدن چیز دیگری نیست، و این گسستگی تا روز رستاخیز  
ادامه دارد و در آن هنگام که خدای قادر قاهر همهٔ آفریدگان را زنده  
می‌کند، بار دیگر این روح به بدن بازگشته و جسم بیجان حیات دوباره  
می‌یابد.

اینک می‌گوئیم: با توجه به آنکه بین رجعت و معاد شباهت کامل  
وجود دارد و هر دو عبارت از بازگشت انسان به حیات مجدد و آفرینش  
نوین و به دیگر سخن پیوند مجدد روح با بدن می‌باشند؛ امکان رجعت  
اثبات می‌گردد، زیرا وقوع معاد امری است مسلم و پذیرفته شده.  
تا اینجا امکان عقلی رجعت از دیدگاه یکفرد مسلمان کاملاً آشکار  
گشت. اکنون وقت آن رسیده است که به دلایل قرآنی و حدیثی  
بپردازیم.

## بازگشت به دنیا در اتمهای پیشین

یکی از دلایل امکان رجعت، بلکه یکی از دلایل وقوع آن، وجود مواردی از بازگشت به دنیا در امم گذشته است که قرآن برخی از آنها را بیان فرموده است. از این آیات می‌توان دریافت که بازگشت مردگان به دنیا امری است ممکن و قابل قبول که با سنت‌های الهی مخالفت ندارد. بدیهی است که هدف از آوردن این آیات، جز اثبات امکان بازگشت به جهان مادی و وقوع آن در امم پیشین چیز دیگری نیست. هر چند میان رجعت نزد شیعه و بازگشت افرادی از اتمهای گذشته تفاوتی وجود دارد که در احادیث مربوط به رجعت نقل شده است. به دیگر سخن: آیاتی که بازگشت افرادی از اتمهای گذشته را به دنیا اثبات می‌کند، گویای آنستکه رجعت محال نیست و به صورت کم‌رنگ، در امم پیشین وجود داشته است. و بنابراین قائلین به رجعت، سخن عجیب و غریبی نگفته‌اند. اکنون آن موارد از نظر خواننده عزیز می‌گذرد:

### ۱ - زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل:

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْنَاكُم  
الصَّاعِقَةَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ، ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ  
تَشْكُرُونَ ۱.

و بیاد آورید آن زمان را که گفتید: ای موسی ما به تو ایمان

---

۱ - بقره: ۵۵ - ۵۶.

نخواهیم آورد تا آنکه خداوند یکتا را آشکارا ببینیم، پس صاعقه شما را در گرفت در حالیکه می نگرستید. سپس شما را بعد از مرگتان برانگیختیم، شاید سپاسگزاری کنید. در این آیات به داستان گروهی از پیروان حضرت موسی علیه السلام اشاره شده که خواستار دیدار خدا بودند و چنین خواسته ناروایی سبب نزول عذاب بر آنان گردید و به مرگ ایشان انجامید، ولی خداوند آنان را حیات دوباره بخشید. مفسران معتقدند که این آیات در باره هفتاد نفر از قوم بنی اسرائیل نازل شده است، همانان که برای میقات پروردگار برگزیده شدند و به سبب جهالت گرفتار عذاب گردیدند:

وَاخْتَارَ مُوسَى سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنِّي أَ...

موسی هفتاد نفر از مردان را برای میقات ما برگزید، پس چون لرزش شدید آنان را در گرفت، موسی عرضه داشت: پروردگارا اگر می خواستی من و ایشان را پیش از این هلاک می کردی.

می بینیم که در آیه یاد شده به روشنی از مرگ و زنده شدن شماری از انسانها گفتگوبه میان آمده است، اما برای توضیح و اطمینان بیشتر گفتار برخی از مفسران را می آوریم:

بیضاوی در تفسیر «انوارالتنزیل» می نویسد: «مقیّد کردن کلمه «بعث» به کلمه «موت» از آنروست که گاهی انسان بعد از بیهوشی یا خواب برانگیخته می شود (که آن را نیز بعث می گویند)، ولی اینان در اثر صاعقه حیات خود را از دست داده بودند».<sup>۲</sup>

۲- تفسیر انوارالتنزیل، ذیل آیه ۵۶. بقره.

۱- اعراف: ۱۵۳.

زمخشری در «کشاف» می نویسد: «صاعقه آنان را میراند و این مرگ یک شبانه روز به طول انجامید».<sup>۱</sup>

محمد بن جریر طبری به نقل از مفسران نخستین اسلام چون سدی می گوید: «صاعقه آنان را هلاک کرد، سپس برانگیخته شدند و به مقام پیامبری رسیدند».<sup>۲</sup>

جلال الدین سیوطی در تفسیر «الذرا المنثور» و تفسیر «الجلالین» بر همین معنی تأکید ورزیده و برانگیختن بعد از صاعقه را به «زنده کردن» تعبیر می کند.<sup>۳</sup>

ابن کثیر معتقد است که این گروه در اثر صاعقه مردند، پس آنگاه خدا ایشان را زنده کرد تا به حیات خود ادامه دهند.<sup>۴</sup> فخر رازی نیز در تفسیر کبیر خود همین نظر را پذیرفته است.<sup>۵</sup>

مفسران شیعه مانند شیخ طوسی در تبیان و شیخ طبرسی در مجمع البیان نیز بر همین عقیده اند، و بطور کلی تتبع در کتب تفسیر گویای آنستکه همه نویسندگان کتب تفسیر همگام با مفسران نخستین قرآن مانند قتاده، اکرمه، سدی، مجاهد و ابن عباس بر این نظر اتفاق دارند که هفتاد تن از افراد قوم بنی اسرائیل در اثر صاعقه ای آسمانی جان خود را از دست دادند و خدا بر ایشان مرحمت فرموده برای دومین بار آنان را به دنیا باز گرداند.

در این میان تنها یکی از نگارندگان جدید را می بینیم که در کتاب

۱ - کشاف ج ۱/۲۷.

۲ - جامع البیان ج ۱/۲۳۰.

۳ - الذرا المنثور ج ۱/۷۰ + تفسیر الجلالین ج ۱/۸.

۴ - تفسیر القرآن العظیم ج ۱/۹۳.

۵ - مفاتیح الغیب ج ۳/۸۶.

تفسیر خود به توجیه آیه پرداخته و برخلاف همه صاحب نظران و پژوهشگران مطالبی را بیان داشته است. او می نویسد: «مراد از برانگیختن در این آیه، گسترش نسل کسانی است که در اثر صاعقه مردند؛ چرا که گمان می رفت به سبب این مرگ نسل ایشان نیز منقطع گردد، اما خدای یگانه بر آنان منت نهاد و بازماندگانشان را فرونی بخشید تا شکرگزار نعمتهای حق باشند و مانند پیشینیان خود ناسپاسی نکنند».<sup>۱</sup>

این سخنان یک نوع تفسیر به رأی پیش نیست که رسول گرامی همگان را از آن باز داشت، زیرا این جمله را که «ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ»<sup>۲</sup> به دست هر عرب زبان یا فرد آشنا به زبان عرب بدهید، می گوید مقصود آن زنده کردن پس از مرگ است، و معنایی غیر از این به ذهن کسی خطور نمی کند. تنها این مورد نیست که این جمله چنین مفادی دارد، بلکه در قرآن موارد دیگری نیز دیده می شود که کلمه «بعث» همراه «موت» یا پس از آن ذکر شده است. حال آیا این مفسر محترم حاضر است تمام این آیات را بهمین طریق تفسیر و تأویل کند؟

اینک سه مورد از آیات یاد شده را می آوریم:

الف - قرآن در باره منکران رستاخیز می فرماید:

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ<sup>۳</sup>.

و با تمام توان سوگند یاد کردند که خدا مردگان را بر نمی انگیزد.

ب - در باره روز قیامت می فرماید:

وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ<sup>۴</sup>

۱ - تفسیر المنارج ۱/۳۲۲.

۲ - پس آنگاه شما را بعد از مردنتان برانگیختیم.

۳ - انعام: ۳۶.

۴ - نحل: ۳۸.



خدا مردگان را بر می انگیزد، سپس بسوی او باز گردانده می شوند.

ج - و از زبان کافران حکایت می کند:

وَلَيْنَ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ<sup>۱</sup>.

و هرگاه بگوئی که شما بعد از مرگ برانگیخته می شوید، آنانکه کفر ورزیدند خواهند گفت: این سخن جز سحری آشکار نیست.

به راستی آیا با وجود این آیات و آیات دیگر جایی برای توجیه نویسندۀ «المنار» باقی می ماند و آیا او دلیلی براین تأویل خود می تواند ارائه دهد؟

## ۲ - زنده شدن مقتول بنی اسرائیل:

وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَآذَارْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجُ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ،  
فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ  
لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ<sup>۲</sup>

یاد آورید آن هنگام را که انسانی را کشتید و درباره (قاتل) او اختلاف کردید، و حال آنکه خدا ظاهرکننده آن چیزی است که شما پوشیده می داشتید. پس گفتیم بخشی از آن را (گاو) را به قسمتی از (او) بزنید. این چنین، خدای یکتا مردگان را زنده می کند و نشانه های خود را به

۱ - هود: ۷.

۲ - بقره: ۷۲ - ۷۳.

شما می نمایاند، شاید خرد خویش را بکار گیرید.

داستانِ مردی است که به دست خویشان خود مخفیانه به قتل رسیده و قاتلان وی ناجوانمردانه فرد دیگری را متهم به قتل نمودند؛ آنگاه خدا به حضرت موسی وحی کرد که به همان خویشاوندان فرمان دهد گاو ماده‌ای را با مشخصاتی معین<sup>۱</sup> ذبح کنند و قسمتی از بدن این گاو را به بدن مقتول زنند تا او زنده شود و قاتل خود را معرفی کند. آنان چنین کردند، مقتول زنده شد و جنایتکار واقعی را شناساند. پروردگار مهربان پس از نقل این داستان می فرماید: «و خدا اینگونه مردگان را زنده می کند»، بدین معنی که رویداد مذکور نشانی از قدرت خلل ناپذیر الهی بر زنده کردن مردگان بوده و هیچکس را نرسد که به انکار این واقعیت مسلم دست یازد.

در میان مفسران هیچگونه اختلافی پیرامون شرح آیات وجود ندارد، و تنها اختلافات جزئی آنان به کلمه «بعض» مربوط می شود، و دقیقاً معلوم نیست کدام عضو گاو را با چه بخشی از بدن مقتول تماس دادند. سیوطی در «الذرا المنثور»، طبری در «جامع البیان» و ابن کثیر در تفسیر خود از سُدی، ابن عباس، مجاهد، عکرمه، ابن سیرین و ابن زید نقل می کنند که در اثر این کار شخص مقتول زنده شد، قاتل خود را نام برد و از دنیا رفت.<sup>۲</sup>

طبری در شرح جمله «كذلك يحيى الله الموتى» می نویسد: «این سخن، خطابی است از خداوند به بندگان مؤمن و احتجاجی است با مشرکانی که رستاخیز را دروغ می شمردند، بدین شرح که: ای

۱ - همه این مشخصات در آیات ۶۷ - ۷۲ سوره بقره مذکور شده است.

۲ - الذرا المنثور ج ۱ / ۷۹ + جامع البیان ج ۱ / ۲۸۵ + تفسیر القرآن العظیم ج ۱ / ۱۱۲.

تکذیب کنندگان حیات پس از مرگ، از زنده شدن این شخص مقتول عبرت بیاموزید، زیرا همانگونه که من این شخص را حیات دوباره بخشیدم، مردگان را نیز بعد از درگذشتشان در روز قیامت زنده خواهم نمود»<sup>۱</sup>.

فخر رازی معتقد است که در کلام خدا جمله‌هایی مقدر شده و در حقیقت چنین بوده است: «پس گفتیم که قسمتی از بدن مقتول را به عضوی از گاو بزیند، آنان اینکار را انجام دادند و مقتول زنده شد» که جمله بعدی بر وجود این جمله مقدر دلالت می‌کند.<sup>۲</sup>

زمخشری و بیضاوی نیز همین نکته را ذکر نموده‌اند.<sup>۳</sup>

در میان مفسران شیعه هم کسی جز این نگفته و یکایک ایشان داستان یاد شده را کار خارق‌العاده‌ای می‌دانند که بازگوکننده قدرت انکارناپذیر خداوندی است. اما مفسر بزرگواری که در بحث آیه پیشین به وی اشاره شده، در اینجا نیز ضمن انکار نظر مفسران بزرگ مدعی شده است که آیه قرآن بهیچ وجه از زنده شدن شخص مقتول گفتگونی کند و ناقلین داستان مزبور به خطا رفته‌اند. ایشان آنگاه به توجیهی شگفت‌انگیز می‌پردازد که نقل آن خالی از فائده نیست. می‌گوید:

«در کتاب تورات<sup>۴</sup> آمده است که هرگاه در سرزمینی مقتولی یافت شود و قاتل او ناشناخته باشد، باید گوساله ماده‌ای را که به شیار نرفته و گاوآهن نکشیده است در دره‌ای پر باران و کشت ناشده ذبح کنند و آنگاه همه پیرمردان و بزرگان شهری که به محل قتل نزدیک است نزد گوساله

۱ - جامع البیان ج ۱/ ۲۸۵.

۲ - مفاتیح الغیب ج ۳/ ۱۲۵.

۳ - کشف ج ۱/ ۲۲۲ + تفسیر بیضاوی ذیل آیه.

۴ - تورات، سفر تثیبه، فصل ۲۱.

ذبح شده گرد آمده دستهای خود را بر فراز آن گوساله بشویند و بگویند که ما در این خونریزی نقشی نداشته‌ایم. آنان اینکار را انجام می‌دهند و هر کسی از چنین اقدامی سرباز زند، به عنوان قاتل معرفی می‌گردد.<sup>۱</sup> سپس می‌افزاید که آیات سوره بقره تنها بر همین حکم نظر دارد و بهیچ روی از زنده شدن شخص مقتول گفتگونی کند.

آنگاه در توضیح جمله «كذلك يحيي الله الموتى» می‌گوید:

«معنی زنده کردن مردگان در این آیه آنستکه در اثر اقدام مزبور و شناسائی جنایتکار واقعی، خون فردی که در معرض ریخته شدن بود و نزدیک بود به جرم قتل قصاص شود، محافظت گردید و انسانی از مرگ حتمی نجات یافت».<sup>۲</sup>

یک چنین تفسیر جز تفسیر به رأی چیز دیگری نیست، زیرا هرگاه مقصود این باشد، بخشی از جمله‌های آیه مورد بحث نامفهوم خواهد ماند. در آیه می‌خوانیم: «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى» ضمیر مذکر به مقتول بر می‌گردد که از کلمه «نفس» در آغاز آیه فهمیده می‌شود و ضمیر مؤنث به بقره مربوط است و معنای جمله اینستکه: بخشی از بدن مقتول را به قسمتی از گاو بزیند. حال اگر مراد آیه این باشد که متهمین دست خود را با آب بشویند و اظهار برائت کنند، این جمله بهیچ وجه معنای درستی نخواهد داشت، و پرواضح است که قرآن را نباید بخاطر انطباق بر تورات از ظاهر روشن و صریح آن منصرف کرد.

### ۳- مرگ چند هزار نفر و حیات دوباره آنان:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَرَّجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أَلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ،

۱- المنارج ۱/۳۴۷.

۲- همانجا/۳۵۱.

فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ؟<sup>۱</sup>

آیا آن کسان را ننگریستی که هزاران تن بودند و به منظور فرار از مرگ از شهرهای خود رانده شدند، پس خدا به ایشان گفت بمیرید، سپس آنان را زنده کرد.

مفسران در باره این آیات می گویند که گروهی از بنی اسرائیل - که شمارشان به چهارهزار می رسید- از ترس طاعون (یا جهاد با دشمنان) شهر خویش را ترک کردند و به سوی سرزمینی دیگر حرکت نمودند. اما خدای توانا این فراریان را میراند و در نتیجه از مقصود باز ماندند، تا آنکه پیامبری بر اجساد مرده ایشان گذشت و از پروردگار تقاضا کرد که بار دیگر آنان را به دنیا باز گرداند. خداوند خواسته پیامبرش را اجابت فرمود و آنها را زندگی دوباره بخشید. گفته اند که آنان در منطقه فلسطین می زیستند و مدت مرگشان هشت روز بوده است.<sup>۲</sup>

ابن کثیر بعد از نقل داستان و بیان اقوال مفسران اولیه قرآن می نویسد: «در احیاء این مردگان عبرتی است برای انسانها و نشانی است روشن از وقوع معاد جسمانی در روز رستاخیز».<sup>۳</sup>

اما نویسنده تفسیر «المنار» که بازگوکننده آراء و نظریات استاد خود «شیخ محمد عبده» می باشد، در اینجا نیز مانند دو آیه پیشین به انکار معجزات و امور خارق العاده پرداخته و آیه را چنین شرح می دهد:

«غرض این آیه تمثیل است و بس، و مراد اینست که گروهی از مردم مورد هجوم دشمنانی قدرتمند که هدفشان استیلا و حاکمیت بر اینان بود،

۱- بقره: ۲۴۳.

۲- رجوع کنید به: الدر المنثور ج ۱/۳۱۰ تفسیر الجلالین ج ۱/۳۱+ جامع البیان ج ۲/۳۶۵+ کشاف ج ۱/۲۸۶+ تفسیر بیضاوی ذیل همین آیه.

۳- تفسیر القرآن العظیم ج ۲/۲۹۸.

قرار گرفتند؛ اما از استقلال خود پاسداری ننموده و از بیم مرگ در گروهی چند هزار نفره سرزمین خویش را ترک گفتند. پس خدا به ایشان گفت: بمیرید، مرگی به معنای خواری و نادانی. اصولاً ذلت و جهالت نوعی مرگ است و ظلم ستیزی و دانش نوعی حیات می باشد. بنابراین گروه مزبور به ذلت و بیچارگی درافتادند و دشمنان بر آنان چیره شدند، و همچنان در این حالت باقی ماندند تا خداوند ایشان را زنده کرد، روح شورش و قیام و دفاع از حق را در ایشان دمید و آنان حقوق حقه خویش را باز پس گرفته با شوکت و آزادگی زیستند»<sup>۱</sup>.

این تفسیر نیز بسان تفسیرهای گذشته صاحب «المنار» بی اساس است و انگیزه او بر این توجیحات وحشت از اعتراض مادی گرایان بر مفاد این داستان قرآنی است و آن اینکه چگونه خدا گروهی را میراند و بار دیگر آنان را زنده کرد؟ او به خاطر اینکه در برابر این نوع پرسشها و اعتراضات قرار نگیرد، موت و حیات را در این آیه بگونه ای دیگر تفسیر کرده و مقصود از موت را موت اجتماعی دانسته و حیات را نیز به حیات اجتماعی تفسیر کرده است.

ولی با توجه به الفاظ وارد در آیه، بی پایگی این سخنان ثابت می شود، زیرا شکی نیست که اگر این جمله ها را به دست هر فرد آشنا به زبان عرب - که ذهنی پیراسته از این بحثها و گفتگوها داشته باشد - بدهید، او از این موت و حیات همان موت و حیات تکوینی را می فهمد نه موت و حیات اجتماعی، و می گوید: مراد آیه اینست که گروهی از ترس مرگ فرار کردند و در نیمه راه به فرمان حق مردند، بار دیگر به اذن او زنده گشتند».

و به دیگر سخن: هرگز نمی توان لغات را بدون دلیل از معنای اصلی آن باز گرداند و به معنای دلخواه خویش تبدیل کرد «احیاء» به معنی زنده کردن است و در مقابل «اماته» بکار می رود که به میراندن تعبیر می گردد، و هرگاه بدون قرینه استعمال شود باید بر همان معنی اصلی خود باقی بماند. اما مفسر بزرگوار از آن معانی گوناگونی برداشت کرده هر یک را در محلی که خود مناسب یافته بکار برده است. یکجا احیاء را پیشگیری از ریختن خون بیگناه می داند<sup>۱</sup>، در جای دیگر احیاء را به معنی رشد فزاینده نسل بازمانده مردگان قلمداد می کند.<sup>۲</sup> و در این آیه مراد از احیاء را نهضت و قیام دانسته و در همه این تحریفات، تنها آرمان وی توجیه مادی معجزات و امور خارق العاده است. بدیهی است که این روش، شیوه درست تفسیر قرآن نیست.

#### ۴ - زنده شدن پس از صد سال مرگ:

أَوَكَلَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا، قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا؟ فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ.<sup>۳</sup>  
یا مانند آن کس که بر روستائی گذشت در حالیکه پیکره آن روستا از هم گسسته و بر پایه هایش فروریخته بود. (با خود) گفت: خدای یکتا اینان را چگونه بعد از مردنشان زنده می کند؟ پس خداوند او را به مدت صد سال میراند، سپس وی را برانگیخت.

بیشتر مفسران معتقدند که یکی از پیامبران الهی در راه سفری طولانی

۱ - المنارج ۱/۳۵۱ در تفسیر آیه ۷۲ بقره.

۲ - همانجا/۳۲۲ در تفسیر آیه ۵۶ بقره.

۳ - بقره: ۲۵۹.

از روستائی عبور کرد و با آثار مرگ و نیستی در این سرزمین روبرو شد، به یام رستاخیز و زنده شدن مردگان افتاد و در حالیکه قدرت کامله خدا را باور داشت، با شگفتی از خود پرسید: مردگان این روستای ویران را بعد از درنگ دراز مدت در قبر چه کس حیات دوباره می بخشد؟ آنگاه پروردگار بزرگ با میراندن وی پاسخ این پرسش را بیان فرمود. او مُرد، مرکبش از هم متلاشی شد، ولی غدائی که همراه داشت هیچگونه دگرگونی نیافت. پس از صدسال زنده شد و گمان کرد که تنها یک نیمروز خوابیده است؛ چرا که هنگام ظهر جانش را ستاندند و پیش از غروب آفتاب به دنیا بازگشت. اما چون به مرکب پوسیده خود نگریست، دریافت که مرده و بار دیگر زنده شده است و هنگامی که این مرکب در مقابل دیدگان او زنده شد، باور کرد که خدای سبحان همه مردگان را در روز قیامت زنده می نماید.<sup>۱</sup>

بنابراین آیه یاد شده صراحت دارد که شخص مزبور به مدت صد سال از دنیا رخت بر بسته سپس به اذن خدای متعال حیات مجدد یافته است، و این خود نمونه ای روشن بر امکان بازگشت مجدد ارواح به دنیا می باشد. همچنانکه خداوند قاهر نیز بدین نکته اشارت کرده و در پایان آیه می فرماید:

وَلَنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ، وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوها  
لَحْمًا، فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره ۲۵۹).  
و برای آنکه ترا برای مردم نشانه (قدرت خود) قرار دهیم. و  
به استخوانهای (الاع) بنگر که چگونه آنها را بهم پیوند

۱ - کشاف ج ۱/۲۹۵ + تفسیر الجلالین ج ۱/۳۴ + الدر المنثور ج ۱/۳۳۱ + جامع البیان

ج ۳/۱۹ - ۲۲ + تفسیر القرآن العظیم ج ۱/۳۱۴.



داده سپس بر آن گوشت می پوشانیم. پس چون این جریان را مشاهده کرد، گفت: باور دارم که خدا بر هر کاری تواناست.

بیان روشن قرآن نیازمند هیچگونه تأویل و توجیهی نیست و در آن از دو موجود زنده سخن رفته است:

۱ - خود گوینده سخن که می گفت: «اَنتی یحیی هذه الله بعد موتها».

۲ - الاغ این شخص که در این مدت حیات خود را از دست داده و جز مشتی استخوان از هم گسسته چیزی از او باقی نمانده بود. سپس این الاغ در چشم انداز آن شخص با بهم پیوستن استخوانهایش و پوشیده شدن گوشت بر آن، حیات خود را بازیافت.

اما تفسیرنویس جدید همچنان روش خود را در جهت نفی معجزه و کارهای خارق العاده ادامه داده در این آیه به سراغ کلمه «موت» رفته است. او می گوید: «مراد از مرگ در این آیه از دست دادن حواس ظاهری همراه با بقاء اصل حیات می باشد، بدین معنی که انسان زنده چند صباحی را بدون حس و درک بسر می برد و سپس به حال عادی بر می گردد شبیه این رویداد در مورد اصحاب کهف نیز واقع شد، آنان مدت سیصد و نه سال در خواب بودند و سپس خدای تعالی ایشان را از خواب برانگیخت.<sup>۱</sup>

این تفسیر نیز بسان دیگر تفسیرهای او در این زمینه، بی پایه است. زیرا:

اولاً - در این آیه کلمه «موت» بکار برده شده آنجا که می فرماید:

«فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ»، و این گواهی بر مردن و مفارقت روح از بدن دارد. در خالیکه در داستان اصحاب کهف آمده است:

فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا<sup>۱</sup>  
 پرده ای بر گوش آنان تا چندین سال برافکنندیم.  
 و در آیه دیگری فرماید:

وَنَحْسَبُهُمْ آيَاتًا وَمَهُمُ زُقُودٌ.<sup>۲</sup>

آنان را بیدار می پنداری و حال آنکه در خوابند.

این تعبیرات نشان آنستکه اصحاب کهف به خوابی عمیق فرو رفته بودند و سپس از خواب برخاستند. بنابراین مقایسه دور ویداد به یکدیگر کاملاً بی مورد است.

ثانیاً- نه تنها خود او را زنده کرد، بلکه الاغ مرده پوسیده صدساله او را نیز حیات دوباره بخشید و هرگز نمی توان پوسیدگی و متلاشی شدن بدن یک موجود زنده را به خواب و انقطاع از جهان مادی تفسیر کرد. همچنانکه شخص مزبور نیز پس از مشاهده این واقعه و آگاهی از مرگ صدساله خویش چنین نتیجه گرفت که: «أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

بنابراین سزاوار است که مؤلف محترم «المنار» بر نظریه خویش اصرار نورزد و صادقانه خطای خود را بپذیرد که این به صواب نزدیکتر است.

۵- زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی

وَأُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ<sup>۳</sup>

و مردگان را به اذن خدای یکتا زنده می‌کنم.

قرآن در سوره آل عمران و مائده از معجزات حضرت عیسی سخن می‌گوید و بیان می‌کند که این فرستاده الهی با اذن پروردگار خویش به کارهای خارق‌العاده‌ای دست می‌یازید. مثلاً بیماران مبتلا به پستی را درمان می‌کرد، نابینایان را بینا می‌نمود، مجسمه‌ای از خاک می‌ساخت و در آن می‌دمید و زنده می‌شد، مردگان را احیاء می‌نمود و از توشه‌هایی که مردم در خانه‌های خود داشتند خبر می‌داد.

مفسران معروف موارد بسیاری از این معجزات را آورده و داستان‌هایی از زنده شدن مردگان توسط حضرت عیسی را گزارش کرده‌اند.

سیوطی در تفسیر «الجلالین» می‌نویسد: «او دوست خود عازر را زنده کرد، پسر پیرزنی را حیات دوباره بخشید، دختری را از مرگ به زندگی باز گرداند، و این هر سه پس از زنده شدن به حیات خود ادامه داده فرزندان نیز از خود بر جای گذاردند. همچنین سام بن نوح را زنده نمود که بدون درنگ از دنیا رفت».<sup>۱</sup>

همو در تفسیر دیگر خود «الذرا المنثور» مواردی از این رویدادها را نقل می‌کند و یادآور می‌شود که «ابن ابی الدنیا» درباره شماری از انسانها که بعد از مرگ بار دیگر به دنیا باز گشته‌اند، کتابی تألیف کرده است».<sup>۲</sup>

ابن جریر طبری ضمن نقل داستانهای مربوط به احیاء مردگان درباره چگونگی انجام این معجزه می‌نویسد: «زنده شدن مردگان بدست عیسی چنین بود که به درگاه خدا نیایش می‌کرد و خدای سبحان خواسته او را

۱ - تفسیر الجلالین ج ۱/ ۴۳.

۲ - الذرا المنثور ج ۳/ ۳۳.

اجابت می فرمود».<sup>۱</sup>

ابن اثیر تاریخ نگار مشهور در کتاب «الکامل» از زنده شدن عازر پس از سه روز که از مرگ وی می گذشت، زنده شدن سام بن نوح، زنده شدن زن جوانی که بعد از حیات مجدد صاحب فرزندی نیز شد، زنده شدن عَزْرَیْر پیامبر و یحیی بن زکریا توسط آن حضرت سخن می گوید.<sup>۲</sup>

بدین ترتیب در این مورد نیز جمهور مفسران اتفاق دارند که مسیح پسر مریم قدرت احیاء مردگان را داشته است. البته از ظاهر آیه یاد شده فقط می توان فهمید که حضرت عیسی وعده زنده کردن مردگان را داده است و بس؛ اما از آیه دیگر بروشنی استفاده می شود که چنین معجزه ای بدست آن حضرت تحقق پذیرفته است. در آنجا می فرماید:

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ  
إِذْ أَبَدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا... وَإِذْ  
تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ  
بِالْبَيِّنَاتِ.<sup>۳</sup>

به یاد آور آن هنگام را که خدای یکتا فرمود: ای عیسی پسر مریم نعمت مرا بر خودت و بر مادرت به خاطر آور، آن زمان که تو را به وسیله روح القدس یاری کردم و در گاهواره و بهنگام خردسالی با مردم سخن گفتم... و آنگاه که مردگان را به اذن من زنده می نمودی، و آن هنگام که بنی اسرائیل را از آزار رساندن به تو باز داشتم در آن زمان که تو با دلائل آشکار نزد ایشان آمدی.

صراحت این آیه در وقوع معجزات، از جمله زنده کردن مردگان،

۳- مائده/۱۱۰.

۱- جامع البیان ج ۳/۱۹۲.

۲- کامل ابن اثیر ج ۱/۱۷۹-۱۸۰.

بدست حضرت عیسی چنان روشن است که صاحب «المنار» نیز از انکار آن باز مانده است، وی که در آیات پیشین کوشش داشت آنها را بگونه‌ای تأویل کند، در تفسیر آیه سوره آل عمران می‌نویسد: «این آیه فقط دلالت بر آن دارد که به حضرت عیسی دستور داده شده بود تا اینگونه احتجاج کند، اما آیا این موارد به وقوع پیوسته است یا نه، نیازمند نقل معتبر و قابل استناد می‌باشد». ولی در چند سطر بعد صریحاً می‌گوید که سوره مائده دلالت بر وقوع این جریان‌ها دارد. و بدین ترتیب امکان زنده شدن مردگان را می‌پذیرد. البته روح ناباور وی و خودباختگی در برابر اندیشه‌های مادی او را به تکاپو انداخته و با تلاش بسیار دست به توجیه این معجزات می‌زند.<sup>۱</sup> اما کسانی که قدرت انکارناپذیر خدا را باور دارند، به آسانی این واقعیت را می‌پذیرند و نیازی به تأویل و تفسیر ندارند. دامن سخن را برچینیم. آنچه از این بحث کوتاه دانسته شد اینست که: قرآن بر امکان وقوع رجعت یعنی بازگشت مردگان به دنیا پیش از قیامت تصریح دارد و مواردی را به عنوان نمونه نشان می‌دهد.<sup>۲</sup> و جمهور مفسران نیز این مطلب را پذیرفته‌اند. همچنین دریافتیم که برخی از زنده شدگان پس از بازگشت به دنیا فقط در زمانی کوتاه زنده بوده بار دیگر مرده‌اند، اما گروهی از آنان زندگی مجدد خود را ادامه داده سالها در جهان زیسته‌اند؛ همچنانکه بعضی از آنان به فاصله اندکی پس از مرگشان زندگی مجدد یافته‌اند و برخی دیگر سالها پس از مردن بار دیگر به جهان آمده‌اند. ناگفته پیداست که ما به منظور اختصار از نقل اقوال مفسران شیعه و شماری از تفسیرنگاران اهل سنت خودداری کردیم.

۱- المنارج ۳/۳۱۱-۳۱۲.

۲- گذشته از پنج آیه‌ای که در این صفحات آوردیم، آیات دیگری نیز بر احیاء

مردگان در جهان مادی دلالت دارند، از آنجمله است: انبیاء: ۸۴ و بقره: ۲۶۰.

# زمینه های مُساعد رجعت

## درقرآن و صحاح و سنن

### یک - قرآن

تاکنون دانستیم که اصل رجعت از نظر قواعد علمی و دلائل فلسفی کاملاً صحیح بوده و قرآن صریحاً بر وقوع این امر در میان امم پیشین تأکید می ورزد. اینک می گوئیم در امت اسلامی رجعت روی خواهد داد و این امری است که نمی توان آن را انکار کرد. گذشته از روایاتی که از امامان معصوم شیعه نقل شده و به حدّ تواتر رسیده است، در میان عالمان شیعه اجماع بر وقوع رجعت منعقد شده و بدین جهت اصل رجعت از عقاید قطعی شیعه تلقی می گردد.

حال برای آنکه خواننده دریابد که مسأله رجعت - چگونه که شیعه معتقد است - ریشه قرآنی دارد و در این کتاب شریف پیرامون چنین رویدادی در زمان آینده سخن گفته شده است، به قرآن رجوع می کنیم و آیاتی از سوره نمل را می خوانیم. بدیهی است که در این مرحله از بحث، تنها به زمینه های مساعد «رجعت» در قرآن می پردازیم و با اقامه دلیل اثبات می کنیم که بنابر نصّ کتاب و سنت، گروهی به دنیا باز خواهند گشت، و بازگشت ایشان با رجعتی که شیعه بدان اعتقاد دارد، منطبق است. اما سایر ویژگیهای رجعت را باید از طریق احادیث بدست آورد.

اما آیه:

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ  
النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ. وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ

يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ.<sup>۱</sup>

و چون گفته (خدا) بر آنان واقع شود (و نشانه های قیامت آشکار گردد) جنبنده ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با ایشان درباره اینکه مردم نشانه های ما را باور نداشتند سخن می گوید. و آن روز که از میان هراقت گروهی از تکذیب کنندگان آیات خود را محشور می کنیم، پس آنان نگاهداشته می شوند.

در میان مفسران تردیدی نیست که این دو آیه و آیات پس از آن پیرامون رستاخیز سخن می گویند و نیز همه آنان بر این واقعیت اعتراف دارند که آیه نخست (آیه ۸۲) به حوادث قبل از قیامت مربوط می شود. همچنانکه روایات چندی از پیامبر گرامی - صلی الله علیه وآله - رسیده و دلالت بر آن دارد که خروج «دابة الارض» (= جنبنده زمینی) یکی از نشانه های قیامت می باشد.<sup>۲</sup> البته در اینکه مراد از «دابة الارض» چیست و در کیفیت خروج آن و چگونگی سخن گفتن این موجود میان مفسران اختلاف وجود دارد و ما نیازی به طرح آن نمی بینیم. علاقمندان می توانند به کتب تفسیر و حدیث رجوع کنند.

اما آیه دوم. در این آیه از پدیده ای گفتگوشده که در آن برخی از انسانها زنده می شوند نه همه آنها؛ زیرا خداوند می فرماید: «روزی که از میان هراقت گروهی را محشور کنیم». این جمله به روشنی گواه بر عدم

۱ - نمل: ۸۲-۸۳.

۲ - قال رسول الله «ص»: «إِنَّ السَّاعَةَ لَا تَكُونُ حَتَّى تَكُونَ عَشْرُ آيَاتٍ: خَسْفٌ بِالشَّرْقِ وَخَسْفٌ بِالشَّرْقِ وَخَسْفٌ فِي جَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَالدُّخَانُ وَالدَّجَالُ وَدَابَّةُ الْأَرْضِ وَتَأْجُوجٌ وَمَأْجُوجٌ وَطُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنَارٌ تُخْرَجُ مِنْ قَعْرِ عَدْنٍ تَزْحَلُ النَّاسَ» (صحيح مسلم ۱۷۹/۸، كتاب الفتن و اشرط الساعة، باب في الآيات التي تكون قبل الساعة).

حشر همه انسانها دارد. مفسران درباره این نکته نیز اتفاق نظر دارند و در توضیحات خود گفته‌اند که لفظ «مِنْ» برای «تبعیض» آمده و بدین معنی است که از هراقت فقط گروهی محشور می‌گردند.<sup>۱</sup> البته آنان مفهوم واقعی آیه را نشکافته و ظرف زمانی این حادثه و شیوه حشر گروه یاد شده را مشخص نکرده‌اند، اما راه فهم این آیه به روی ما باز است و ما می‌توانیم با قرائن موجود در خود آیه و آیات قبل و بعد آن مراد آیه را دریابیم.

توضیح اینکه: آیه مورد بحث به یکی از حوادث پیش از رستاخیز اشاره دارد، زیرا:

اولاً - در روز رستاخیز همه انسانها برانگیخته خواهند شد، چنانکه در قرآن می‌فرماید:

وَيَوْمَ نُسِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا.<sup>۲</sup>

آنروز که کوهها را به گردش در می‌آوریم، و زمین را آشکارا می‌بینی، و همه آنان را گردآورده و هیچکس را وا نمی‌گذاریم.

بنابراین، آیه سوره نمل را نمی‌توان بر قیامت منطبق دانست. ثانیاً - در آیه اول یکی از شرائط قیامت یعنی خروج «دابة الأرض» به مردم معرفی شده و همه مفسران این مطلب را باور دارند، طبعاً حادثه «حشر گروه معین» به چنین ظرف زمانی مربوط خواهد شد.

ثالثاً - در آیه هشتاد و هفتم همین سوره از مسأله «نفخ صور» سخن

۱ - به عنوان نمونه رجوع شود به: الدر المنثور ج ۵/۱۱۷ + جامع البیان ج ۲/۱۲ + تفسیر القرآن العظیم ج ۳/۳۷۶ + مفاتیح الغیب ج ۲۴/۲۱۷.

۲ - کهف: ۴۷.



رفته است و تردیدی نیست که نفع صور پیش از رستاخیز انجام خواهد شد، آنجا که می فرماید:

وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ  
إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ.

و روزی که در صور دمیده شود، پس هر کس در آسمانها و زمین است هراسان گردد، مگر آنانکه خدا خواهد؛ و همگان سرافکنده نزد پروردگار آیند.

این سه قرینه نشان می دهد که «حشر گروهی از انسانهای تکذیب گر آیات خدا» حادثه ای است که حتماً پیش از رستاخیز انجام خواهد شد و جزء نشانه های قیامت بوده همزمان با خروج «دابة الأرض» به وقوع می پیوندد.

از این بیان، ضعف نظریه برخی از مفسران مانند رازی و غیر او روشن می شود. آنان معتقدند که این رویداد بعد از برپائی رستاخیز به وقوع می پیوندد و پس از آنکه همه مردم محشور شدند، دسته ای از سران کفر برای بازپرسی و حسابرسی در پیشگاه ربوبی گردآوری شده و سپس پیروانشان به آنان ملحق می گردند فخر رازی در تفسیر خود قاطعانه می نویسد: «بدان که این ماجرا پس از برپائی قیامت روی خواهد داد».<sup>۱</sup>

ولی این مطلب کاملاً بی پایه و سست می باشد و نظم و پیوند آیات، نظر اینگونه مفسران را نفی می نماید و عقیده مفسران شیعه را که معتقدند آیه به حادثه ای قبل از قیامت اشاره دارد، تأکید می کند زیرا آیات قبل و بعد از این آیه درباره حوادث پیش از رستاخیز سخن می گویند، پس چگونه می شود که در بین این چند آیه و بدون سابقه، از واقعه ای بحث

کند که پس از قیامت انجام خواهد گرفت؟ گذشته بر این، شکی نیست که همهٔ مردگان روز قیامت در یک لحظه زنده می‌شوند و تقدّم و تأخر در کار نخواهد بود تا بتوان عقیدهٔ مزبور را توجیه کرد و به قرآن نسبت داد. رازی و امثال او برای اثبات نظریهٔ خود هیچگونه دلیلی ارائه نکرده‌اند و عدم اعتقاد به رجعت سبب شده است که آیه را بر خلاف ظاهر آن تفسیر کنند. در این آیه کلمهٔ «حشر» بکار رفته که با توجه به آیات دیگر منظور آن «احیاء پس از امات» است<sup>۱</sup>، اما آنان حشر را به معنی اجتماع گروهی از زندگان در پیشگاه خدا دانسته و دچار تفسیر برای شده‌اند. علامه طباطبائی می‌نویسد: «از ظاهر این آیه برمی‌آید که حشر جمعی از انسانها در غیر روز باز پسین روی خواهد داد، چرا که سخن از حشر برخی از آنهاست نه همهٔ آنها... مؤید این سخن آنستکه آیهٔ مزبور و دو آیهٔ پس از آن بعد از ذکر «دابة الارض» و قبل از اشاره به «نفخ صور» و دیگر آیات مربوط به قیامت واقع شده است، و بهیچوجه نمی‌توان پذیرفت که به یکی از رویدادهای قیامت قبل از بیان شروع و حوادث عمومی مربوط به آن اشاره گردد. توضیح اینکه اگر حشر گروهی از انسانها بعد از برپائی قیامت به وقوع خواهد پیوست، شایسته بود که پس از ذکر نفخ صور و حضور همهٔ انسانها در پیشگاه خدا سخن از این واقعه (حشر جمعی از انسانها) به میان آید. بنابراین ظهور آیه آنستکه «حشر» مزبور یکی از رویدادهای پیش از رستاخیز عمومی خواهد بود»<sup>۲</sup>.

۱ - در سورهٔ بقره می‌فرماید: **وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ** (آیه ۲۰۳ - تقوای خدا را پیشه کنید و بدانید که بسوی او برانگیخته می‌شوید). و در سورهٔ آل عمران می‌فرماید: **وَلَئِنْ مِتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ** (آیه ۱۵۸ - هرگاه بمیرید یا کشته شوید، بسوی خدا برانگیخته خواهید شد). و نیز رجوع شود به تکویر / ۸۱ + ق / ۴۴ + فصلت / ۱۹ + مومنون / ۷۹ + سبأ / ۲۰ + انعام / ۲۲.

۲ - المیزان ج ۱۵ / ۴۳۵.

همچنین باید دانست که لفظ «نَحْشُرُ» احتمال وقوع این حادثه را در برزخ نیز نفی می کند زیرا هیچگاه از زندگی برزخی تعبیر به حشر نمی شود. «حشر» به معنی «احیاء پس از امات» است، ولی برزخ به معنی «انتقال روح از این جهان به عالمی دیگر با بدن متناسب» می باشد.

بدین ترتیب می بینیم که روش تنظیم آیات آخر سوره نمل، گواه بر صحت عقیده مفسران شیعه بوده و بیاناتی که از پیشوایان این مذهب در استدلال بهمین آیه وارد شده است، خود دلیلی است روشن بر صحت این نظریه. پس باید گفت: آیه «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» دلالت بر وقوع رجعت برخی از انسانها به دنیا پیش از قیامت دارد.

البته در این آیه فقط از حشر تکذیب کنندگان سخن رفته و به بازپرسی و مؤاخذه ایشان اشاره شده است، اما بازگشت جمعی دیگر از نیکوکاران و مؤمنان را از طریق دیگر در می یابیم که همان روایات مربوط به رجعت است. به عبارت دیگر: قرآن شریف تنها بر صحت و قطعیت رجعت در امت اسلام دلالت دارد و منکران نمی توانند با وجود چنین آیه ای ادعای محال بودن عقیده به رجعت را مطرح سازند. اما از چگونگی رجعت و خصوصیات آن در قرآن گفتگوشده و این مطالب را باید از کسانی دریافت که حقایق جهان آفرینش را می دانند. همچنانکه قرآن در باره معاد و بهشت و دوزخ بسیار سخن می گوید، ولی تمام جزئیات آن را نمی شمارد و این جزئیات را باید از روایات رسول گرامی استفاده کرد.

به علاوه، در میان فرق گوناگون امت اسلامی هیچ فرقه ای نیست که فقط رجعت کافران را باور داشته باشد، بدین معنی که آنان یا منکر اصل رجعتند و یا رجعت را بهمان روش شیعه پذیرفته اند. و از آنجا که انکار رجعت با قرآن هیچگونه سازش ندارد، نتیجه می گیریم که رجعت منحصر

به تکذیب کنندگان آیات الهی نبوده و افرادی دیگر نیز از مؤمنان به دنیا باز خواهند گشت.

### دو حدیث نبوی

در کتب حدیثی مسلمین از پیامبر گرامی اسلام چنین روایت شده که امت اسلامی با اقیامهای پیشین همگونی تام دارد و حوادث چشمگیری که در میان آن امم روی داده در این امت نیز به وقوع خواهد پیوست. این روایت به الفاظ گوناگون نقل شده و مورد تأیید همه محدثان و عالمان اسلامی می باشد که برای نمونه سه مورد از آنها را می آوریم:

۱ - روایت ابوسعید خُدَری:

عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ «ص» قَالَ: لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ شِبْرًا بِشِبْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبٍّ لَتَبِعْتُمُوهُمْ. قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْهُودُ وَالنَّصَارِيُّ؟ قَالَ: قَمَن؟<sup>۱</sup>

ابوسعید خدري گوید که رسول خدا فرمودند:

هر آینه شما از روش پیشینیان خود، و جب به و جب و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد؛ تا بدانجا که اگر آنان در لانه سوسماری وارد شده باشند، شما نیز مرتکب این کار می شوید. گفتیم: ای رسول خدا آیا مراد شما یهود و نصاری هستند؟ فرمود: پس چه کسی را می گویم؟

---

۱ - صحیح بخاری، کتاب الاعتصام بقول التبی (۱۰۳/۹) + سنن ابن ماجه باب افتراق الامم، حدیث آخر + جامع الاصول ج ۱۰ کتاب الثالث فی الفتن والاهواء، نوع ثالث رقم ۷۴۷۲.

۲- حدیث ابوهریره:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ «ص» قَالَ: لَا تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى  
تَأْخُذَ أُمَّتِي بِأَخْذِ الْقُرُونِ قَبْلَهَا شِبْرًا بِشِبْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ! فَقِيلَ يَا  
رَسُولَ اللَّهِ! كَفَارِسٍ وَالرُّومِ؟ فَقَالَ: وَمَنِ النَّاسِ إِلَّا أَوْلِيكَ؟<sup>۱</sup>

ابوهریره از رسول مکرم چنین نقل می کند:

رستاخیز بپا نخواهد شد، مگر اینکه امت من راه و روش  
نسلهای گذشته را وجب به وجب و ذراع به ذراع پیش  
گیرند. به حضرتش عرض شد: مانند فارسیان و رومیان؟  
فرمود: مگر مردم جز اینها نیستند.

۳- روایت شیخ صدوق:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّ مَا كَانَ فِي الْأُمَّمِ  
السَّالِفَةِ فَإِنَّهُ يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلَهُ، حَذْوًا النَّعْلِ بِالنَّعْلِ  
وَالْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ.<sup>۲</sup>

پیامبر گرامی فرمودند: همه حوادث امم پیشین، بدون  
کمترین تفاوت و کوچکترین تغییر در این امت روی  
خواهد داد.

کثرت نقل این حدیث در مجامیع حدیثی سنی و شیعی تردید در  
صحت آن برجای نمی گذارد و قطعاً پیام آور بزرگ اسلام برای امت خود  
چنین مطلبی را فرموده اند. بنابراین امت اسلامی با تمام رویدادهای امم  
پیشین روبرو خواهد شد و حوادث مربوط به آنان بدون کم و کاست در  
میان این امت به وقوع خواهد پیوست.

۱- بخاری ۱۰۲/۹ + کنز العمال ۱۱/۱۳۳.

۲- کمال الدین ۵۷۶/ + بحار الأنوار ۱۰/۲۸ رقم ۱۵.

اینک می‌گوئیم: آیات قرآنی و اخبار و گزارشات تاریخی از وقوع رجعت در اتمهای پیشین خبر می‌دهند و ما نیز موارد چندی از این حوادث را نقل کردیم، لذا باید چنین حوادثی در امت رسول گرامی اسلام رخ دهد. قائلین به رجعت نیز بیش از این ادعائی ندارند بر اساس همین حدیث مسلم و با تکیه بر وقوع بازگشت به دنیا در گذشته، معتقد به اصل رجعت در زمانی پیش از برپائی قیامت و همزمان با ظهور موعود اسلام، حضرت ولی عصر (ع) شده‌اند:

بهمین دلیل می‌بینیم که چون مأمون عباسی از هشتمین پیشوای شیعه حضرت امام رضا علیه السلام درباره رجعت و دلیل آن سؤال می‌کند، امام می‌فرمایند:

إِنَّهَا لَحَقٌّ قَدْ كَانَتْ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ وَنَطَقَ بِهَا الْقُرْآنُ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ «ص»: «يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي الْأُمَمِ السَّالِفَةِ حَذْوًا لِلنَّعْلِ وَالنَّعْلُ بِالْقُدَّةِ»<sup>۱</sup>.

همانا رجعت حق است و در امم پیشین روی داده قرآن نیز از وقوع آن خبر می‌دهد، و حال آنکه رسول خدا فرمودند: در میان این امت همه رویدادهای اتمهای پیشین بدون کم و کاست و با کمترین تفاوت به وقوع می‌پیوندد.

یادآوری این نکته نیز ضروری است که حدیث فوق‌الذکر در مقام بیان قانونی عام و فراگیر بوده و با استناد به آن می‌توان بر وقوع حوادثی مشابه با رویدادهای مربوط به امم پیشین استدلال کرد. مگر آنکه نسبت به حادثه خاصی دلیل قطعی بر عدم مشابهت این امت با اتمهای گذشته در دست باشد، مثلاً در اتمهای گذشته، عذابهای جمعی و گروهی (مانند

مسخ)<sup>۱</sup> به وقوع پیوسته و قرآن شریف برخی از این عذابها را گزارش نموده است. اما بنا به تصریح قرآن، در پرتو وجود پیامبر گرامی در میان امت اسلامی و نیز به برکت استغفار در پیشگاه خدا، اینگونه عذابها از این امت برداشته شده است.

امیرمؤمنان - صلوات الله علیه، این نکته قرآنی را چنین بیان کرده اند:  
 «در زمین، دو نگاهدارنده از عذاب خدا وجود داشت. اینک یکی از آن دو برداشته شده و بر شماست که به دیگری تمسک جوئید. اما آنکه برداشته شد، وجود مقدس پیامبر خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - بود. و اما آنکه برجای مانده، استغفار است. خدا در قرآن می فرماید: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»<sup>۲</sup>.

بنابراین قانون یاد شده - جز در مواردی که دلیل قطعی بر تخصیص آن داریم، بر قوت و استواری خود باقی است. و از آنجا که بازگشت به دنیا در اتمهای گذشته روی داده و در این امت نیز هیچ دلیلی بر نفی آن نداریم، با استناد به این قانون می توانیم اصل رجعت را اثبات کنیم، گذشته از اینکه دلائل و شواهدی نیز بر قطعی بودن آن در دست می باشد.  
 در پایان باز یادآور می شویم: این حدیث که اصحاب صحاح و سنن آن را از رسول گرامی (ص) نقل نموده اند، یک اصل کلی است و مفاد آن تکرار تاریخ با ریز و درشت خود نیست، و هرگز نباید به حکم این حدیث

۱ - در آیات ۶۵ بقره و ۱۶۶ اعراف از مسخ شدن اصحاب سبت به «قِرْدَه» یاد شده است. طالبین تفصیل بیشتر به کتب تفسیر و تاریخ پیرامون داستان اصحاب سبت مراجعه کنند.

۲ - نهج البلاغه، حکمت ۸۸.

در انتظار تکرار مجموع حوادثی که در اقیتهای گذشته رخ داده است، باشیم. بلکه مقصود حوادث کلی است که با متن تشریح و خود اسلام تماس نزدیکی دارد. از این جهت باید گفت: آنگاه که رسول گرامی این سخن کلی را فرموده، قرائنی در خود مجلس سخن وجود داشته که آن را از جهاتی (مانند حوادث زیر و یا حوادث عذاب و امثال آن) محدود می‌کرده است.



## دلیل وجود رجعت در اامت اسلامی

مکتب تشیع براساس پیروی از قرآن و خاندان رسالت، استوار است، و شیعیان معتقدند که در شناخت و دریافت معارف اسلامی باید به این دو گوهر گرانبها چنگ زد و از پرتو انوار درخشان این دو منبع پرفیض بهره برد. شیعه این اعتقاد را نه از پیش خود ساخته، بلکه بنیانگزار آئین اسلام و آورنده شریعت مطهر، یعنی رسول گرامی - صلی الله علیه وآله، در سخنان گهربار خود پیوسته بر آن تأکید ورزیده و ضرورت پایبندی به رهنمودهای قرآن و عترت خویش را یادآور شده است.

در حدیث معروف ثقلین بر این نکته به روشنی تصریح شده، آنجا که

می فرماید:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي. أَحَدُهُمَا  
أَعْظَمُ مِنَ الْآخِرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى  
الْأَرْضِ؛ وَعُتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي. وَلَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ  
الْحَوْضَ. فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا.<sup>۱</sup>

من در میان شما چیزی را برجای می گذارم که اگر بدان چنگ زنید، پس از من هرگز گمراه نخواهید شد. یکی از این دو از دیگری بزرگتر است: کتاب خدا، ریسمانی کشیده از آسمان به سوی زمین؛ و عترت من که اهل بیت من

---

۱ - سنن ترمذی ۵ / کتاب المناقب، باب ۳۲ شماره مسلسل ۳۷۸۸.

هستند. ایندو بهیچ روی از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند، پس بنگرید که در باره ایندو و برای من چگونه جانشینی خواهید بود.

محدثان بزرگ مسلمان، اعم از شیعه و سنی، این سخن پیشوای گرانقدر اسلام را نقل کرده و در کتب معتبر حدیثی صحت و قطعیت صدور آن را تأیید نموده اند، بگونه ای که تردیدی در تواتر آن وجود ندارد.<sup>۱</sup> قابل توجه آنکه حدیث یادشده فقط یکبار از لسان مقدس شارع شنیده نشده، بلکه آن حضرت لا اقل در چهار مورد این جمله را بیان داشته اند که عبارتند از: ۱- روز عرفة هنگامی که سوار بر شتر بودند، ۲- در مسجد خیف، ۳- در روز غدیر بهنگام بازگشت از حجة الوداع، ۴- روز رحلت در آخرین خطابه ای که بر فراز منبر ایراد فرمودند. از اینرو می بینیم که بیش از ۳۰ تن از صحابه رسول الله -صلی الله علیه وآله- آن را روایت کرده و قریب به سیصد تن از بزرگان اهل سنت به نقل و ثبت آن همت گمارده اند.

بنابراین تنها راه صحیح آگاهی از حقایق و معارف دینی و تنها طریق نجات از گمراهی و سرگردانی، دل در گرو قرآن و عترت داشتن است و بس. ایندو هستند که مبین راه رستگاری بوده ابعاد گوناگون دیانت را می شناسانند، و باورهای اعتقادی، فروع فقهی، رویدادهای تاریخی

---

۱- مدارک روائی حدیث ثقلین توسط پژوهشگران در چندین نوشتار گردآمده و از آن جمله است: جزوه ای مختصر که به سال ۱۳۷۴ هجری قمری از طرف مؤسسه دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه طبع و منتشر شد. این مؤسسه به ابتکار دورئیس فقیه جامع الازهر شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمود شلتوت و پیشوای فقیه شیعه مرحوم آیه الله بروجردی در کشور مصر تأسیس شد و گامهای ارزنده ای در راه ایجاد تفاهم و رفع موانع وحدت امت اسلامی برداشت.

مربوط به امام گذشته، پایان کار جهان، سرای دیگر و ویژگیهای آن، دستورات اخلاقی و سایر مسائل اسلامی را بدون خطا و اشتباه بازگو می کنند و بر اقامت رسول خاتم است که لحظه ای از ایندو گوهر جدا نشود و هیچگاه بر آندو پیشی نجوید. و راستی را که سزاوار است شماری چند از عالمان و محققان فرق اسلامی گردهم آیند و پیرامون چگونگی بکارگیری این دستورالعمل صریح به بحث و گفتگو نشسته نتایج آن را در اختیار اامت اسلامی قرار دهند، تا آنان از این رهگذر به ثمرات ارزنده ای دست یابند.

در هر صورت، شیعه بر خود فرض می داند که هیچگاه عقیده ای بر خلاف بیانات این دو رکن استوار را نپذیرد و هرگاه ایندو آموزگار صدیق نکته ای را بیان کردند، بدان ایمان آورد.

حال سخن در اینست که روایات بیشماری از دودمان پاک پیامبر بزرگ اسلام -صلی الله علیه وآله- در دست است، که دلالت بر وقوع رجعت می کند. در این روایات تصریح شده است که بازگشت گروهی از مؤمنان و شماری از کافران و گناهکاران به دنیا مقارن ظهور امام منتظر (عج) و پیش از رستاخیز، امری قطعی و مسلم است. در فرازهای پیشین سخنی از علامه مجلسی نقل شد که شمار روایات مربوط به رجعت را نزدیک به دویست حدیث معرفی کرده و معتقد به تواتر آنها شده است. همچنانکه شیخ حرّ عاملی نیز مدعی تواتر معنوی احادیث پیرامون رجعت گردیده است.<sup>۱</sup> این دو دانشمند بزرگ هر یک در کتابی مستقل به نقل

۱ - حدیث «متواتر»، حدیثی را گویند که شمار راویان آن به حدی باشد که علم قطعی به صدور آن از پیامبر یا امام پیدا کنیم. به عبارت دیگر: احتمال آنکه گروهی از افراد آن را از پیش خود ساخته باشند، نرود. هرگاه لفظ حدیث در نقلهای مختلف آن یکسان باشند، آن را متواتر لفظی گویند، و اگر مفهوم آن با عبارات گوناگون نقل شود،

اخبار وارده در باره رجعت پرداخته اند، که برخی از آنها را برای نمونه از کتاب شریف «بحار الأنوار» می آوریم.

۱ - امام صادق علیه السلام در باره رجعت کنندگان می فرماید:

إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَاقِبَةٍ، وَهِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَخَّضَ  
الْإِيمَانَ مَخْضًا أَوْ مَخَّضَ الشَّرْكَ مَخْضًا.<sup>۱</sup>

پدیده رجعت همگانی نیست، بلکه به جمعی محدود اختصاص دارد. و جز مؤمنان راستین و مشرکان فرورفته در منجلاب کفر و شرک، هیچکس به دنیا باز نمی گردد.

۲ - امام باقر علیه السلام در بیان رجعت از نظر قرآن و نفسی نظریه

مخالفان و منکران این عقیده به آیه ۸۳ نمل استناد کرده و می فرماید:

أَمَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ: «وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»؟<sup>۲</sup>

آیا اینان قرآن را نخوانده اند که می فرماید: «آن روز که از

هر امتی، دسته ای را فراهم می آوریم»؟

۳ - امام ششم در همگونی و مشابهت رجعت با ظهور حضرت مهدی

علیه السلام و رستاخیز می فرماید:

أَيَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: يَوْمُ الْقَائِمِ (ع) وَيَوْمُ الْكُرَّةِ وَيَوْمُ الْقِيَامَةِ<sup>۳</sup>

روزهای خدایی سه تاینند: روز قیام امام عصر (ع)، روز

رجعت و روز رستاخیز.

۴ - و از هم ایشان در بیان اهمیت اعتقاد به رجعت نقل شده است:

لَيْسَ مِثْلًا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا.<sup>۴</sup>

هر کس بازگشت دوباره ما را به دنیا باور نکند، از ما

متواتر معنوی خواهد بود.

۱- بحار الأنوار ج ۵۳/۳۹ حدیث ۱.

۲- بحار الأنوار ج ۵۳/۴۰ حدیث ۶.

۳- همانجا/۹۲ حدیث ۱۰۱.

۴- همانجا/۶۳ حدیث ۵۳.

نیست.

۵ - و نیز یکی از ویژگیهای انسان مؤمن را اعتقاد به رجعت معرفی کرده‌اند. شیخ صدوق در کتاب صفات الشیعه از امام صادق (ع) روایت می‌کند:

مَنْ أَقْرَبَ سَبْعَةَ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. وَذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ<sup>۱</sup>

هرکس به هفت موضوع اقرار کند، مؤمن است. یکی از آنها رجعت می‌باشد.

بدیهی است که اینگونه روایات با توجه به حدیث روشنگر «ثَقَلَيْنِ» تردیدی در صحت اعتقاد به رجعت و وقوع حتمی آن برجای نمی‌گذارد. و راستی آیا شگفت‌آور نیست که شماری از بزرگان محدثان شیعه تنها به جرم اعتقاد به رجعت، مورد جرح و طرد قرار گیرند و احادیث بیشماری که از عترت نبوی آموخته‌اند، در کتب حدیثی نقل نشود!

دامن سخن را برچینیم و پیش از پرداختن به پرسشها و پاسخها، چکیده این گفتار را بازگو کنیم:

- ۱ - «رجعت» به معنی بازگشت گروهی از مؤمنان و شماری از کافران و تبهکاران به دنیاست. و این بازگشت مقارن قیام جهانی امام عصر (عج) و قبل از برپائی رستاخیز به وقوع می‌پیوندد.
- ۲ - رجعت، امری است ممکن و هیچگونه امتناع عقلی ندارد.
- ۳ - قرآن بر درستی اعتقاد به رجعت گواهی می‌دهد و نمونه‌هایی از بازگشت به دنیا در اتمهای پیشین را گزارش می‌کند.
- ۴ - رجعت از عقاید مسلم شیعه بوده و احادیث بسیاری در این زمینه از دودمان پاک رسالت رسیده است.

۱ - همانجا/ ۱۲۱ حدیث ۱۶۱.

## پرسشها و پاسخها پیرامون رجعت

گروهی از کسانی که مسأله رجعت را در کتب خود بررسی کرده‌اند اشکالات چندی براین عقیده وارد آورده‌اند که موجب دودلی و تردید ایشان و جمعی دیگر شده است. برخی از این اشکالات بین رجعت و معاد جسمانی مشترک است و طبعاً کسانی که به پیروی از قرآن، معاد جسمانی را باور دارند، این اشکالات را بهمان نحوی که در معاد جسمانی بررسی می‌کنند، پاسخ خواهند داد. و ما در اینجا فقط سؤالات و ایراداتی را متذکر می‌شویم که از خصوصیات خود رجعت است. اینک بیان این دسته از اشکالات:

### ۱ - رجعت برخلاف سنت عمومی الهی است:

می‌گویند: سنت الهی در جهان آفرینش اینست که انسانها به صورت سلول در رحم مادر پرورش یابند. آنگاه دیده به جهان گشوده، پس از عمری کوتاه یا بلند رخت از جهان بر بندند، و بار دیگر در روز رستاخیز همگان برای پاداش و کیفر زنده شوند. در این صورت، حیات دوباره قبل از قیامت برخلاف سنت جاری الهی خواهد بود.

پاسخ این اشکال آنست که اگر آنچه ادعا شد، براسستی یک سنت قطعی و کلی و تخلف ناپذیر در نظام آفرینش باشد، نباید هیچ نمونه‌ای بر خلاف آن یافت گردد. در حالیکه به گواهی آیات پیشین این جریان در

امتهای گذشته روی داده و شماری از انسانها بعد از مردن به همین جهان باز گشته و رفته اند. بنابراین نمی توان این مسأله را یک سنت صددرصد کلی تخلف ناپذیر الهی دانست.

و اینک توضیح:

نظام آفرینش بر اراده حکیمانه الهی استوار شده و از قانونمندی ویژه ای برخوردار است. از اینرو پژوهشگران علوم طبیعی و دانشمندان ژرف نگر علوم فلسفی توانسته اند بر بسیاری از اسرار جهان خلقت دست یابند و قوانین جاری در عالم تکوین را کشف کنند. رشد شگفت انگیز دانشهای گوناگون و گسترش همه جانبه تکنولوژی از همین دیدگاه نشأت گرفته و انسانهایی که جهان را به صورت مجموعه ای هماهنگ شناخته اند، در اثر تلاش و کوشش بر حقایق بیشماری وقوف یافته و از رهگذر آن به ترقی و پیشرفت نائل آمده اند.

اما باید اعتراف کرد که هیچکس نمی تواند خود را آگاه از تمام قوانین حاکم بر جهان آفرینش به شمار آورد و یا قوانین کشف شده توسط دانشمندان را قطعی و مسلم بداند. چرا که راه رسیدن بشر به این قوانین از طریق استقراء بوده، و استقراء کامل برای هیچ فردی مقدور نیست. بنابراین در مورد همه قوانین و سنتهای جاری طبیعت باید احتمال وقوع خلاف و استثناء را پذیرفت، مگر آنکه آفریدگار جهان خود از عدم استثناء در مورد سنتی خاص سخن بگوید.

به عنوان مثال: یکی از سنتهای صد درصد قطعی و کلی و تخلف ناپذیر در نظام آفرینش، که حتی یک نمونه خلاف برای آن نمی توان سراغ داد، «جاودانی نبودن انسانها در دنیا» است. شکی نیست که سنت الهی بر این قرار گرفته که هیچ فردی از افراد بشر در جهان مخلد نباشد و قرآن قاطعانه از این سنت سخن می گوید، آنجا که می فرماید:

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ۱  
 إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ۲

از اینجبهت هرگز نمی توان در باره این سنت، قائل به استثنا شد و حتی برای یک انسانی در جهان مادی خلود و جاودانگی اندیشید. از سوی دیگر؛ برخی از سنتهای طبیعت که به ظاهر عام و فراگیر هستند، صددرصد قطعی و کلی نبوده بلکه جنبه نسبی دارند. مثلاً قانون آفرینش چنین اقتضا می کند که هر جاننداری از طریق مجاری طبیعی به وجود آید و بر همین اساس است که نظریه «خلق الساعه» توسط دانشمندان علوم جدید نفی شده است. در عین حال ما می بینیم که موارد انگشت شماری برخلاف این سنت الهی وجود دارد و به تصریح قرآن، عصای موسی به صورت «ثعبان» در می آید؛ یا حضرت عیسی مسیح بدون آمیزش مادر با انسانی دیگر، دیده به جهان می گشاید. از همین قبیل است کلیه معجزات و کرامات.

بدیهی است که در چنین مواردی نباید منکر وقوع حوادث استثنائی شد، بلکه باید اعتراف کرد که همه سنتهای حاکم بر جهان آفرینش صددرصد قطعی و تخلف ناپذیر نیستند. بر همین مبنا می توان گفت:

درست است که سنت الهی بر این تعلق گرفته است که هر موجود زنده ای پس از پایان یافتن دوران زندگی خود راهی سرای دیگر شده و برای بار دوم به دنیا باز نگردد؛ ولی این سنت، مانند سنت آفرینش موجودات زنده است که گاهی - به علل و مصالحی که همگی جنبه تربیتی دارد - استثنا برداشته و از میان میلیاردها موجود زنده، چند موجود -

۱ - انبیاء/۳۵: هر انسانی طعم مرگ را خواهد چشید.

۲ - زمر/۳۰: تو (ای پیامبر) ندای مرگ را بپیک خواهی گفت و آنان نیز خواهند مُرد.



بنابر آیات قرآن و روایات پیشوایان- به این جهان باز گشته یا باز می گردند.

## ۲ - رجعت بازگشت فعلیت به قوه است:

می گویند: یکی از سنتهای الهی در جهان آفرینش اینست که هر انسانی که از مادر زائیده می شود و پس از گذراندن چندین سال در این دنیا چشم از جهان فرو می بندد، یک رشته قوه ها، و توانها در او فعلیت یافته و به صورت کمال بروز می نماید. مثلاً روزی که به دنیا قدم می نهد، امکان آگاهی در او وجود دارد و پس از مدتی این امکان جامه فعلیت به خود می پوشد و به صورت موجود زنده آگاه در می آید. همچنین است دیگر قوه ها و توانهایی که در سرشت انسان به ودیعت نهاده شده و با گذشت زمان فعلیت می یابد و او را به موجودی کامل تبدیل می کند. بنابراین همه افراد بشر از قوه آگاهی، قوه شنوائی، قوه بینائی، قوه خواندن و نوشتن و سایر قوه ها و توانها برخوردارند و پس از مدتی همه این قوه ها را در چهارچوب فعلیت، واجد می شوند. همین است که می گویند: هر انسانی در لحظه مرگ با یک رشته فعلیتها و انقلاب «امکان»ها به «شدن»ها جهان را ترک می کند.

حال اگر عقیده به رجعت درست باشد، مستلزم آنست که انسان رجعت کننده، از فعلیت به قوه باز گردد و کمال های ظهور یافته در او به توان تبدیل شوند. اما این کار با حکمت حق تعالی سازگار نیست و به یک معنی کاری لغوبه شمار می رود.

## و اینک پاسخ:

شکی نیست که قوا و توانهای هر انسانی در طول زندگی او به فعلیت

و کمال تبدیل می گردد و در درستی این سخن نمی توان تردید کرد. بنابراین اگر کسی مدعی شود که برخی از انسانها بعد از مرگ، بار دیگر به نخستین مرحله زندگی بشری خود بازگشته و از طریق نطفه و علقه و مضغه و طی مراحل دیگر به همان حدی می رسند که در لحظه مرگ، جهان را ترک کرده بودند، قطعاً چنین ادعایی باطل بوده و همان بازگشت فعلیت به قوه است. گذشته از این، اینگونه اعتقاد نوعی از تناسخ است که عقل و شرع بر امتناع آن داوری کرده اند.

ولی فرض ما اینست که رجعت بهیچ روی بازگشت به مراحل نخستین حیات نمی باشد؛ بلکه انسان رجعت کننده، با همان فعلیتها که جهان را ترک گفته به دنیا باز می گردد و روح متکامل او در همان بدنی وارد می شود که از آن مفارقت جسته است. به عبارت دیگر: رجعت یک نوع ادامه حیاتی است که مدتی بریده و منقطع شده است.

مثلاً انسانی که در سن شصت سالگی یا بیشتر و کمتر از آن جهان را به عللی ترک می کند، امکان عمر بیشتری را داشته است، ولی موانع گوناگون او را از ادامه حیات طبیعی بازداشته و زندگی را از او سلب کرده اند. اکنون در اثر رجعت، می تواند بار دیگر به حیات خود ادامه دهد و توانهای خود را ظاهر سازد.

این از یکسو. از سوی دیگر: همه افراد بشر پس از رسیدن نفس از قوه به فعلیت، دنیا را ترک نمی کنند و این سخن، حداکثر در باره کسانی صحت دارد که به مرگ طبیعی در می گذرند، یعنی کمالات وجودی ایشان بطور کامل از قوه به فعلیت رسیده و سپس جدائی روح از بدن برای آنها حاصل می گردد. اما مرگ بسیاری از افراد چنین نیست. آنانکه در اثر قتل، تصادف و غرق و جنگ رویدادهای گوناگون طبیعی و غیرطبیعی می میرند، دلیلی بر بروز تمام استعدادهای درونیشان نداریم و نمی توانیم

ادّعا کنیم که اجل طبیعی آنها درست در لحظه مرگشان بوده و در نتیجه، خروج قوه از فعلیت بطور کامل صورت پذیرفته است.<sup>۱</sup>

از اینرو، بازگشت افرادی از این قبیل - که اکثریت انسانها را نیز تشکیل می دهند - مستلزم محال نیست. به ویژه آنکه ممکن است کسانی باشند که استعداد درک کمالاتی را دارند که آن کمالات بعد از سپری شدن زندگی دنیوی ایشان تحقق می یابد و لازمه فعلیت یافتن این استعداد آنستکه چنین افرادی پس از مرگ، بار دیگر به جهان باز گردند و به کمال نائل آیند. همچنین ممکن است شرط دریافت برخی از کمالات آن باشد که انسان برای مدتی در عالم برزخ بسربرد و آنگاه آمادگی پذیرش کمال مزبور را به دست آورد. در این صورت نیز مانعی ندارد که انسانی برای این منظور به دنیا باز گردد.

کوتاه سخن آنکه: محال بودن رجوع فعلیت به قوه هرگز مستلزم امتناع رجعت نیست و کمترین خدشه ای بر این عقیده وارد نمی آورد.

به علاوه آنکه: وقوع رجعت در امم گذشته، نشان نادرستی این اشکال است؛ چرا که اگر رجعت محال باشد، هرگز نباید واقع شود. بنابراین اگر کسی بگوید که ما اصل رجعت را انکار می کنیم و تحقق آن را مستلزم رجوع فعلیت به قوه می دانیم؛ اما تحقق رجعت در امم گذشته را به دلیل تصریح قرآن می پذیریم؛ سخنی ناروا گفته و مرتکب خطائی بزرگ شده است. زیرا قرآن هرگز برخلاف مسلمیات عقلی و علمی گفتگو نمی کند و هیچگاه از وقوع امور نشدنی خبر نمی دهد. به دیگر

---

۱ - در انسان استعداد عمر گسترده و طولانی وجود دارد و عواملی از قبیل: بدی تغذیه و رویدادهای کوبنده اعصاب، عمر او را کاهش داده و حد متوسط عمر طبیعی را به ۶۰ رسانیده است در حالی که عمر طبیعی انسان، بالاتر از آنست و از این نظر، بسیاری از مرگهای طبیعی، مرگ غیر طبیعی و به اصطلاح «اخترامی» است.

سخن: اگر رجعت محال باشد، قرآن از وقوع این امر محال گزارش نمی‌دهد، و چون در این کتاب آسمانی با صراحت از تحقق رجعت سخن به میان آمده، خود نشانه امکان وجود این امر و نفی اشکال یاد شده است.

### ۳- رجعت با تناسخ چه تفاوتی دارد؟

می‌گویند: عقیده تناسخ از نظریات برخی مکاتب و مذاهب غیر الهی بوده و هیچ یک از فرق اسلامی این عقیده را نپذیرفته‌اند و از نظر فلسفی نیز این عقیده کاملاً رد شده است. حال آیا اعتقاد به رجعت، نوعی اعتقاد به تناسخ نیست؟

پاسخ: نظریه «تناسخ» بر اساس انکار قیامت پی ریزی شده و پیروان این مکتب، پاداش و کیفر اعمال و رفتار را منحصر به دنیا می‌دانند. چکیده این عقیده آنستکه: «جهان آفرینش پیوسته در گردش است و هر دوره‌ای تکرار دوره پیشین بوده و این گردش و تکرار پایان ندارد. روح هر انسانی پس از مرگ بار دیگر به دنیا باز می‌گردد، و این بازگشت مبتنی بر کردار و رفتار پیشین اوست. اگر در روزگار گذشته به کارهای نیک و شایسته دست زده، دوران بعد را با شادی و خوشی سپری می‌کند، و اگر مرتکب اعمال ناروا و زشت شده، گرفتار حزن و اندوه می‌گردد».

البته قائلین به تناسخ به چهار گروه تقسیم می‌شوند: برخی از تناسخ در ابدان بشری سخن می‌گویند، گروهی به تناسخ در کالبد حیوانات معتقدند، جمعی تناسخ در نباتات و شماری تناسخ در جمادات را مطرح می‌سازند، که در کتب فلسفی، کلامی و روایی نادرستی این عقاید به اثبات رسیده است.<sup>۱</sup>

۱ - رجوع شود به: اسفار ۹/الباب الثامن فی ابطال التناسخ (۱-۷۷)+ اشارات

۳۵۶/۳-۳۵۹+ بحارلأنوار ۴/۳۲۰-۳۲۲.

از این بیان به روشنی می توان فهمید که تناسخ هیچگونه سازگاری و مشابهت با رجعت ندارد. معتقدان به رجعت هرگز منکر قیامت نیستند، بلکه یقین به وقوع این رستاخیز بزرگ همگانی دارند. آنان هیچگاه از تکرار بی نهایت دوره های آفرینش گفتگونی نمی کنند، بلکه به پیروی از قرآن برای جهان پایان و فرجامی قطعی می شناسند. و از همه مهمتر آنکه: بنا بر عقیده رجعت هرگز روح انسان به جسم شخص دیگر منتقل نمی شود، بلکه روح شخص رجعت کننده به جسم خود او تعلق می یابد. به دیگر سخن: قائلان به تناسخ بازگشت انسان را به این جهان به عنوان معاد تلقی کرده و این بازگشت را درباره همه افراد بشر باور دارند. از اینرو رجوع به سرای دیگر و حیات در عالم آخرت را بکلی منکرند. در حالیکه معتقدان به رجعت، تنها بازگشت گروهی بس انگشت شمار به این جهان را، برای یک سلسله مصالح تجویز می کنند که پس از آن بار دیگر به سوی عالم آخرت شتافته و در روز میعاد همراه دیگر انسانها محشور خواهند شد.

ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ ۱

در این روز همه مردم گردآورده می شوند.

#### ۴ - هدف از رجعت چیست؟

می گویند: مشیت حکیمانه خدا بر کاری تعلق می گیرد که دارای هدف و غرضی باشد و فعل او از لغوپیراسته است. اکنون این سؤال مطرح است که هدف از رجعت گروهی اندک از مؤمنان و کافران چیست؟

\* \* \*

### پاسخ:

هدف از رجعت امور چندی است که دوتای از آنها را یادآور می شویم:

الف - رجعت به منظور مشاهده عزت اسلام و ذلت کفر است. بدین معنی که بازگشت به دنیا در زمانی به وقوع می پیوندد که دین خدا بر سراسر جهان حاکم شده، زمین و آنچه در آنست در اختیار مؤمنان و خداجویان قرار گرفته و کفار و ستم پیشگان خوار و ذلیل گشته اند. بدیهی است که مشاهده این مقطع حساس از زمان آرزوی هر انسان دینداری است و او را شادمان و خرسند می کند، همچنانکه تبهکاران و کافران را به رنج و خشم می افکند و آنان را افسرده می سازد. از اینرو خدای مهربان گروهی از انسانهای با ایمان و شماری از کافران را - که آنان در اوج ایمان و اینان در پست ترین مرحله کفر قرار داشته اند - در آن روزگار به جهان باز می گرداند؛ تا آنان از دیدن شکوه و عظمت اسلام و حاکمیت مسلمانان به وجد آیند، و اینان در اثر مشاهده شوکت و قدرت پیروان دین خدا خشمگین شوند و دریابند که وعده خدا حق بوده و کفر و باطل برای همیشه نابود شده است.

ب - گذشته از اینکه ممکن است افراد با ایمان در این بازگشت به مقاماتی دست یابند که فقط در موقع سیطره کامل اسلام، تحصیل آنها ممکن است - می توان گفت: گناهکاران و کفاری که در زمان رجعت به دنیا باز می گردند، از سران و پیشتازان کفر بوده اند، و جز ارتکاب پلیدی و زشتی، پایمال کردن حقوق انسانها، کشتار بی گناهان، غصب اموال مظلومان و ستمگری بر محرومان کار دیگری از آنان سرنزده است. بدین جهت بار دیگر به جهان طبیعت باز می گردند تا سزای دنیائی بسیاری از

گناهان خود را ببینند و مجازات‌های الهی درحقّ ایشان انجام گیرد. درست است که عذاب کامل و نهائی اینگونه افراد در روز قیامت تحقق می‌پذیرد، اما کیفی‌های دنیوی خود نقشی اساسی در سازندگی و عبرت‌آموزی انسانها دارد و نیز موجب خواری و ذلت و سرافکنندگی افرادی می‌شود که روزگاری را با زورگوئی و ستمکاری و حق‌کشی به سر می‌بردند و کسی را یارای رویاروئی با ایشان نبود. البته ممکن است در این مورد یک رشته انگیزه‌های دیگر نیز وجود داشته باشد که ما از آن آگاه نیستیم.

### ۵- اگر رجعت کنندگان توبه کنند؟

می‌گویند: شکی نیست که افراد رجعت کننده از دو گروه تشکیل می‌شوند. گروه اول آنانکه دوران حیات خود را همراه با ایمان و تقوا سپری کرده‌اند و گروه دوم کسانی که جز ناپاکی و پلیدی کار دیگری از ایشان سر نزده است. بطور مسلم، افراد گروه دوم که جریانها را در برزخ از نزدیک مشاهده کرده و حقایق بر آنها آشکار شده است، پس از بازگشت به این جهان راه توبه را پیش خواهند گرفت. حال باید دید که آیا توبه چنین افرادی پذیرفته می‌شود یا نه؟ اگر پاسخ سؤال مثبت باشد، برخلاف حکمت الهی است، زیرا دوران زندگی دنیائی ایشان به سرآمده و سرنوشت ابدی آنها تعیین شده است. و اگر پاسخ سؤال منفی باشد، بر این افراد ستم رفته و عده خداوند در باره پذیرش توبه گنهکاران تحقق نیافته است.

این اشکال را به دو گونه می‌توان پاسخ داد:

پاسخ اول - توبه چنین کسانی پذیرفته نمی‌شود، زیرا توبه‌ای در پیشگاه خدا ارزش دارد که از روی اختیار و آزادی صورت پذیرد، نه بخاطر

مشاهده قهر الهی و عذابهای دردناک.

توضیح اینکه: بر اساس آیات قرآن، افرادی که مرتکب گناه می شوند، یا از اعتقاد به آئین حق سرباز می زنند؛ هرگاه از کرده خود پشیمان شده به درگاه خدا باز گردند، توبه ایشان پذیرفته است. اما اگر در آخرین لحظات زندگی - آن هنگام که حقایق در برابر دیدگان انسان آشکار می شود و نشانه های مرگ رخ می نماید - انسانی گناهکار و یا کافر به درگاه خدا توبه کند، توبه او پذیرفته نخواهد شد. قرآن می فرماید:

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الشُّرُوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ، فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا. وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ، وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا، أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.<sup>۱</sup>

بازگشت به آستان ربوبی، تنها به کسانی اختصاص دارد که از روی نادانی مرتکب کار زشت می شوند و فوراً توبه می کنند اینان هستید که خداوند توبه ایشان را می پذیرد، و خداوند دانا و حکیم است. اما توبه برای کسانی نیست که در منجلاب گناهان غوطه ور بوده و هنگام فرا رسیدن مرگ ندای توبه سر می دهند، و یا آنانکه در لحظه مرگ با حالت کفر می میرند. ما برای اینگونه افراد عذابی دردناک آماده کرده ایم.

در آیه دیگر نیز همین نکته را یادآوری می نماید و می فرماید:

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اٰمَنَتْ



مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا ۱

آن روز که برخی از نشانه‌های پروردگار تو فرا رسد، ایمان کسانی که تا آن لحظه مؤمن نبوده‌اند یا برای ایمان خود نیکی و خوبی فراهم نیاورده‌اند، سودی نمی‌بخشد.

اصولاً توبه ارزشمند، توبه‌ای است که از دل برخیزد و از روی اختیار انجام گیرد. اما کسی که با دیدن نشانه‌های قطعی مرگ و علائم عذاب الهی توبه می‌کند یا ایمان می‌آورد، به هیچ روی شایسته تقدیر و تشویق نیست؛ چرا که راهی جز این نداشته و اضطرار و اجبار او را به این کار واداشته است. به همین دلیل است که قرآن از ماجرای غرق شدن فرعون و ایمان آوردن وی در آخرین لحظات زندگی یاد کرده و صریحاً اعلام می‌دارد که این ایمان هیچ سودی برای وی نداشت و هرگز پذیرفته نشد.

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُوذُهُ بَغِيًّا وَعَدْوًا،  
حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ  
بُنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. الْآنَ؟ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ  
كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ. ۲

بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم، پس فرعون و سپاهیان‌ش از روی ستم و تعدی در پی آنان روان شدند؛ تا آن هنگام که آب دریا او را فرا گرفت، گفت: ایمان آوردم که معبودی جز خدایی که بنی اسرائیل به او ایمان آورده‌اند، نیست و من از مسلمانانم. آیا اینک ایمان می‌آوری و حال آنکه در گذشته راه گناه را می‌پیمودی و از نابکاران بودی؟

۱ - انعام/۱۵۸.

۲ - یونس/۹۰-۹۱.

اینک می گوئیم: انسانی که سراسر عمر خود را در زشتی و گناه و کفر سپری کرده و حتی برای لحظه ای اندیشه ایمان به خدا و توبه در آستان ربوبی را به خاطر نگذرانده است، اگر بعد از مردن و انتقال به عالم برزخ و مشاهده کيفرها و پاداشها و شناخت حق و راستی از باطل و کثی به دنیا باز گردد و توبه کند، این توبه هیچ ارزشی ندارد و در پیشگاه خدا پذیرفته نیست. در جائی که قرآن از عدم قبول توبه انسان در لحظات مرگ سخن می گوید، بدیهی است که توبه چنین افرادی به طریق اولی مورد قبول درگاه حق نخواهد بود. درست است که انسان اختیار دارد و می تواند اظهار توبه کند و ایمان آورد؛ اما زمان توبه منحصر به دوران زندگی دنیائی او بوده و بعد از جدائی از این عالم، فرصتی برای توبه و بازگشت نخواهد بود.

**پاسخ دوم:** چنین افرادی که قلبی مسخ شده و تاریک دارند، پس از بازگشت نیز توبه نمی کنند.

توضیح اینکه: دیدن حقایق و آشکار شدن واقعیت ها موجب عبرت بسیاری از انسانها می شود و افراد زیادی را از ادامه کفر و گناه باز می دارد. اما در برابر اینگونه افراد خدا جو و حق پذیر کسانی نیز یافت می شوند که علیرغم مشاهده همه آثار عظمت خدای تعالی همچنان در گرداب کفر و گناه غوطه می خورند. به طور کلی کسانی آمادگی توبه و بازگشت به درگاه خدا را دارند که سراسر روح و روان آنان را سیاهی و بداندیشی فرا نگرفته و نقطه سفیدی در آن برجای مانده باشد، ولی آن گروه که در طول دوران زندگی خود بر اثر فساد و کثی روح و روان خود را آنچنان آلوده کرده اند که کمترین نشانی از مهر و لطف خدا در آن وجود ندارد، هرگز با مشاهده واقعیتها توبه نمی کنند. قرآن این حقیقت شگفت انگیز را برای ما چنین بیان می کند:

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ  
الْمُؤْمِنِينَ. بَلْ بَدَأَهُم مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ، وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ  
لَكَاذِبُونَ»<sup>۱</sup>

ای کاش می دیدی آن لحظه ای را که (مجرمان) بر کنار آتش دوزخ  
نگاه داشته شدند و گفتند:

ای کاش ما (به دنیا) باز گردیم و از این پس نشانه های پروردگارمان  
را تکذیب نکرده در شمار مؤمنان قرار گیریم. بلکه برای آنان آنچه که از  
قبل پنهان می داشتند، آشکار شده و هرگاه به دنیا باز گردانده شوند، همان  
روش را ادامه داده و همچنان به کارهای ناروا دست می یازند. و اینان  
دروغگویند.

بنابراین نمی توان گفت: هر کس بمیرد و در عالم برزخ با حقایق  
جهان آشنا شود، در صورت بازگشت به دنیا حتماً توبه خواهد کرد و از  
گناه دوری خواهد گزید. این سخن درباره سران و پیشتازان کفر هرگز  
درست نیست و در قلب آنان جایی برای پذیرش حق و توبه نمانده است.  
و با توجه به آنکه رجعت کفار منحصر به کسانی است که وجودشان با  
کفر و ستم آمیخته شده، قاطعانه می توان گفت که اینگونه افراد، بعد از  
بازگشت نیز همان روش را پیش می گیرند و همان عقیده باطل را ادامه  
می دهند.

۶ - درخواست رجعت و پاسخ خدا به لفظ « کلاً » (= هرگز)

می گویند قرآن در مواردی یادآور می شود که برخی از مشرکان و

ظالمان که در لحظه مرگ از آینده دردناک خود آگاه می شوند و سرنوشت شوم خود را با چشم برزخی مشاهده می کنند، از مقام الهی درخواست بازگشت می کنند، ولی با جواب منفی روبرو می شوند. اینک متن آیه:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ. كَلَّا، إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا. ۱

در آن هنگام که مرگ یکی از ایشان (= مشرکان) فرا رسد، ندا می دهد: ای پروردگار من مرا بازگردان، امید است نیکوکار شوم. (به او پاسخ داده می شود): هرگز. این سخنی است که او در زبان می گوید (و درخواستش پذیرفته نخواهد شد).

از این آیه می توان دریافت که خداوند تقاضای افراد را برای بازگشت به دنیا اجابت نمی فرماید و مفهوم آن اینست که: رجعت ممکن نیست و اگر بازگشت به این جهان مطابق با مشیت حکیمانه خدا بود، هیچگاه با چنین شدت خواسته آنها را نفی نمی کرد.

پاسخ: این آیه درباره کسانی است که زندگی خود را با کفر و شرک گذرانده اند و هنگامی که مرگشان فرا رسیده، از گذشته خود پشیمان شده آرزوی بازگشت به دنیا و جبران کارهای ناروای خود را دارند. و چنین گروهی با جواب منفی روبرو می شوند.

در حالیکه قائلین به رجعت، هدف از این بازگشت را انجام عمل صالح نمی دانند و همانگونه که پیش از این توضیح داده شد، رجعت به عنوان پاداش دنیائی شماری از مؤمنان و کیفر این جهانی گروهی از

۱ - مؤمنون / ۹۹ - ۱۰۰. لازم به یادآوری است که در این آیه، شخص مشرک به درگاه

خدا استغاثه می کند، اما از فرشتگان متصدی قبض روح تقاضای رجعت می نماید.

کافران است و بس. بدیهی است که نفی بازگشت گروه اول مستلزم نفی رجعت به این معنی نیست.

اما دلیل اینکه خواسته گروه اول مشرکان و کافران اجابت نمی شود، اینستکه:

اولاً - روزگار عمل و توبه ایشان به پایان رسیده و دیگر نمی تواند سرنوشت خود را تغییر دهند. همچنانکه در دو آیه دیگر قرآن به همین معنی اشاره شده است.<sup>۱</sup>

ثانیاً - افرادی از این قبیل هرگز به کار نیک روی نمی آورند و اگر باز هم به دنیا برگردند، همان اعمال ناروا و کفرآمیز را ادامه خواهند داد. این نکته نیز در آیه ای از قرآن یادآوری شده است.<sup>۲</sup>

نتیجه آنکه: آیه مزبور ربطی به رجعت ندارد.

## ۷ - قرآن، عقیده به رجعت را نفی می کند

می گویند: قرآن به روشنی در آیه یادشده در زیر بازگشت کفار را به جهان نفی می کند، آنجا که می فرماید:

۱ - این دو آیه عبارتند از: نساء/ ۱۶ - ۱۸ که متن و ترجمه آن در پاسخ سؤال پنجم گذشت. و آیه ۱۰ منافقون به قرار زیر:

وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ. وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

از آنچه که روزی شما کرده ایم انفاق کنید بگویش از آنکه مرگ یکی از شماها فرا رسد و بگوید پروردگارا چرا مرگ مرا تا مدتی عقب نینداختی تا صدقه دهم و از صالحان باشم. هرگز خدا مرگ انسانی را آنگاه که اجل او برسد عقب نمی افکند و خدا به آنچه که انجام می دهید آگاه است.

۲ - به آیه ۱۲۸ سوره انعام در پاسخ سؤال پنجم مراجعه فرمائید.

وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ.<sup>۱</sup>

بر اهالی سرزمینی که نابودشان کردیم، بازگشت نیست.  
از این آیه و مفهوم آن چنین استنباط می‌شود که بازگشت گروه نابود شده - که طبعاً کافراند - ممنوع است حال چگونه می‌توان منافات این آیه را با عقیده رجعت برطرف کرد.

پاسخ:

قبلاً سه نکته را یادآور می‌شویم:

نخست آنکه در این آیه بازگشت همه کافران ممنوع شمرده نشده، بلکه تنها از گروهی سخن می‌گوید که به عذاب الهی گرفتار و نابود شده‌اند. بنابراین با این آیه نمی‌توان بر ممنوع بودن بازگشت همه کافران و گناهکاران - هرچند به اجل طبیعی در گذشته باشند - استدلال نمود. پس هرگاه بازگشت کنندگان در رجعت از گروه دوم باشند، هرگز این آیه مانع از بازگشت آنان نیست.

دوم اینکه باید دید هدف از رجعت کافرانی که نابود شده‌اند، چیست و چرا قرآن آن را ممنوع اعلام می‌دارد؟ هدف از رجعت این افراد آنستکه به جهان باز گردند، عمل صالح انجام دهند و گذشته را جبران کنند. قرآن یک چنین بازگشتی را ممنوع اعلام می‌کند و ممنوعیت این رجعت، بر ممنوع بودن رجعت به شکل دیگر که در آن امکان عمل صالح و میدان برای کار نیست، دلالت ندارد.

گواه براینکه هدف آیه نفی رجعت، بازگشت برای جبران گذشته و انجام عمل صالح است، آیه پیش از آن می‌باشد، آنجا که می‌فرماید:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ.<sup>۱</sup>

هر کس عمل صالح انجام دهد - در حالیکه به یگانگی خدا ایمان دارد؛ تلاش او بی پاداش نمی ماند و ما کارهای او را می نویسیم.

به عبارت دیگر: در آیه نخست، از مؤمنان نیکوکار سخن به میان آمده که پاداش اخروی اینان از بین نخواهد رفت و تلاشهایشان در پیشگاه قدس ربوبی ثبت می شود. سپس در آیه بعد از کفاری یاد می کند که در اثر گناه و نافرمانی هلاک شده اند. آنگاه اعلام می دارد که بازگشت این گروه به دنیا ممکن نیست. بدیهی است که مفهوم جمله اینست که کافران و بدکاران در عالم آخرت بهره ای ندارند و به پاداش دست نمی یابند، و نیز نمی توانند برای جبران کارنامه سیاه خود بار دیگر به دنیا برگردند.

سومین نکته اینکه: آیه یاد شده فقط از کفار سخن می گوید، و درباره رجعت دیگر انسانها سکوت کرده است.

با توجه به این نکات معلوم می شود که استدلال به این آیه بر ممنوعیت رجعت شگفت آور است. زیرا هدف از رجعت انجام عمل صالح و جبران گذشته کافران و تبهکاران نیست. بلکه آنان بدین جهت به دنیا باز گردانده می شوند که شکوه و عظمت مؤمنان را ببینند و سرافکننده شده بر گذشته تاریک خود افسوس خورند، یا از مشاهده این شوکت و جلال به خشم آیند

۸ - عقیده به رجعت از ساخته های عبدالله بن سباست:

می گویند در زمان عثمان مردی یهودی از اهل صنعای یمن به نام

«عبدالله بن سبا» ظاهراً اسلام آورد، ولی در نهان به منظور آشوبگری و فتنه‌انگیزی در سرزمین پهناور اسلامی و ایجاد اختلاف میان مسلمانان از یمن به شهرهای بزرگ مسلمان‌نشین مانند کوفه، شام، بصره و مصر سفر کرده در مجامع مسلمین حضور یافت. او در بین مردم عقاید خاصی را تبلیغ می‌نمود. از آنجمله می‌گفت که: «پیغمبر اسلام نیز مانند عیسی بن مریم به دنیا باز می‌گردد». با گذشت زمان، این سخنان در اذهان گروهی از مسلمانها جای گرفت و منشأ پیدایش اعتقاد به رجعت شد.

پاسخ:

اولاً - یک چنین نسبت - آنها بدون ارائه مدزک - از روش تحقیق و آداب مناظره بدور است. فرد محقق باید گفتار خود را بطور مستند مطرح نماید. ما در آغاز این رساله، دلائل رجعت را از قرآن و احادیث متواتر بیان کردیم و همگی با مضامین آنها آشنا شدیم. آیا با وجود این دلایل جا دارد که عقیده رجعت را ساخته و پرداخته فکریک یهودی مجهول الهویه بدانیم؟

ثانیاً - اگر قول به رجعت از طریق عبدالله بن سبا منتشر شده است، پس عمر بن خطاب که در لحظه مرگ پیامبر - صلی الله علیه وآله - بر عدم موت آن حضرت پافشاری می‌کرد و می‌گفت: او نمرده است، بلکه نزد پروردگار خود رفته و بسان موسی بن عمران نزد قوم خود باز می‌گردد، او این عقیده را از چه کسی آموخته بود؟<sup>۱</sup>

ثالثاً - وجود یک چنین مردی که در اقطار کشور بزرگ اسلامی آزادانه می‌گشته و بذرفساد را در مجتمع آن روز می‌افشانده، و در عین حال کوچکترین مزاحم و مخالفی برای او وجود نداشته است، خود از

۱ - مدارک سخن عمر بن خطاب در همین رساله آمده است.



شگفتیهای تاریخ به شمار می رود چگونه است که ابوذر صحابی بزرگ پیامبر تنها به خاطر چند جمله حق، به فرمان حکام وقت از شهری به شهری روانه می گردد و سرانجام به بیابان خشک ربنده تبعید می شود؛ اما فرزند سبا، این یهودی فتنه انگیز بدون کمترین وا همه و نگرانی در سرزمین پهناور اسلامی به سیر و سیاحت می پردازد و عقاید نادرست خود را گسترش داده و مردم را به شورش و آشوب فرا می خواند! راستی آیا این خود گواه بر افسانه ای بودن این مرد نیست؟ آنچه که تاریخ نگاران درباره «عبدالله بن سبا» نوشته اند، گویای آنست که وی از نظر حکام وقت «افسدالمفسدین» بوده است، ولی در کمال آزادی به نشر اندیشه های باطل خود می پرداخته و هرگز کسی متعرض وی نمی شده است. و راستی آیا این باورکردنی است؟

رابعاً - وجود چنین مرد افسانه ای از طریق فردی به نام «سیف بن عمر تمیمی» در میان مؤرخان و راویان پخش شده است. سیف در سده دوم هجری می زیسته و مطالب دروغ بسیاری را ساخته و به دست راویان اخبار سپرده است و آنان نیز در اثر عدم توجه و دقت کافی، به نقل اینگونه روایات بی اساس پرداخته اند. طبری در کتاب تاریخ معروف خود، هفتصد و یک روایت می آورد که سند همه آنها به همین شخص منتهی می گردد و همه آنها حوادث سالهای ۱۱ تا ۳۷ هجری را در بر می گیرد و شگفت آور آنکه در کتاب تاریخ یاد شده تنها یک روایت مربوط به حوادث سال دهم هجری از سیف نقل شده است. گویی تمام آگاهیهای تاریخی او منحصر به همین چند سال پرماجرا بوده و از سایر زمانها کمترین اطلاعی نداشته است.<sup>۱</sup>

## فهرست منابع

نهج البلاغه

قرآن مجید

- ۱- اصالت روح از نظر قرآن جعفر سبحانی نشر امید قم
- ۲- الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة شيخ حرّ عاملی چاپخانه علمیه قم
- ۳- بحار الأنوار علامه مجلسی چاپ جدید، ایران
- ۴- تاریخ طبری محمد بن جریر طبری مؤسسه اعلمی لبنان
- ۵- تفسیر انوار التنزیل ناصر بن عبد الله بیضاوی چاپ ایران
- ۶- تفسیر تبیان شیخ طوسی چاپ نجف
- ۷- تفسیر جامع البیان محمد بن جریر طبری دارالمعرفه لبنان
- ۸- تفسیر الجلالین جلال الدین سیوطی چاپ بمبئی
- ۹- تفسیر الدر المنثور جلال الدین سیوطی چاپ بیروت
- ۱۰- تفسیر القرآن العظیم اسماعیل بن کثیر دمشقی دارالمعرفه لبنان
- ۱۱- تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل جار الله زمخشری چاپ مصر
- ۱۲- تفسیر مجمع البیان امین الدین طبرسی چاپ صیدا
- ۱۳- تفسیر مفاتیح الغیب امام فخر رازی دار احیاء التراث بیروت
- ۱۴- تفسیر المنار محمد رشید رضا چاپ ۱۳۷۳ مصر
- ۱۵- تفسیر المیزان علامه محمد حسین طباطبائی چاپ اول ایران
- ۱۶- تورات ترجمه فاضل خان همدانی چاپ لندن
- ۱۷- جامع الاصول ابن اثیر جزری دار احیاء التراث بیروت
- ۱۸- سنن ابن ماجه محمد بن یزید بن ماجه قزوینی چاپ مصر

- ۱۹- سنن ترمذی  
 محمد بن عیسیٰ ترمذی دار احیاء التراث، بیروت
- ۲۰- صحیح بخاری  
 محمد بن اسماعیل بخاری چاپ مصر (۱۳۱۴)
- ۲۱- صحیح مسلم  
 مسلم بن حجاج قشیری چاپ مصر
- ۲۲- الطبقات الکبری  
 محمد بن سعد چاپ بیروت (۱۳۸۰)
- ۲۳- عبد الله بن سبا  
 السید مرتضیٰ العسکری نشر کوکب تهران
- ۲۴- علی و بنوه  
 دکتر طه حسین چاپ مصر
- ۲۵- الغدير  
 علامه امینی دارالکتاب العربی، لبنان
- ۲۶- الکامل فی التاریخ  
 ابن اثیر جزری چاپ مصر (۱۳۴۸)
- ۲۷- کمال الدین و تمام التعمه  
 شیخ صدوق نشر صدوق تهران

## فهرست مطالب

۳	پیشگفتار: تلاشهای نافرجام و عقاید شیعه
۷	طرح مسئله
۹	مفهوم رجعت
۱۲	شیعه و رجعت
۱۶	ظهور مهدی منتظر و رجعت
۱۸	امکان رجعت از دیدگاه عقل
۲۲ - ۳۸	بازگشت به دنیا در اتمهای پیشتن
۲۲	زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل
۲۶	زنده شدن مقتول بنی اسرائیل
۲۹	مرگ چند هزار نفر و حیات دوباره آنان
۳۲	زنده شدن پس از صد سال مرگ
۳۵	زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی
۳۹	زمینه مساعد رجعت در قرآن و صحاح و سنن
۵۰	دلیل وجود رجعت در امت اسلامی
۵۵ - ۷۵	پرسشها و پاسخها پیرامون رجعت
۵۵	رجعت بر خلاف سنت عمومی الهی است
۵۸	رجعت بازگشت فعلیت به قوه است

- ۶۱ رجعت با تناسخ چه تفاوتی دارد؟
- ۶۲ هدف از رجعت چیست؟
- ۶۴ اگر رجعت کنندگان توبه کنند؟
- ۶۸ درخواست رجعت و پاسخ خدا به لفظ «کَلَّا» (هرگز)
- ۷۰ قرآن، عقیده به رجعت را نفی می‌کند
- ۷۲ عقیده به رجعت از ساخته‌های عبدالله بن سبا است.
- ۷۶ فهرست منابع